

## حسن عسگری<sup>۱</sup>

سه دیدگاه و رویکرد عمده در خصوص انقلاب‌های رنگی در میان محافل سیاسی داخلی و خارجی و تحلیلگران و محققین وجود دارد. رویکردی عامل اصلی انقلاب‌ها را عوامل و بازیگران داخلی می‌داند و رویکردی برعکس بجای عوامل داخلی، عوامل و بازیگران خارجی را عاملین اصلی این انقلاب‌ها معرفی می‌کند و در نهایت دیدگاه سوم که آمیزه‌ای از دو رویکرد قبلی است، هم عوامل داخلی و هم عوامل و بازیگران خارجی را توأمان عاملین این انقلاب‌ها معرفی می‌کند. بنابر این بی‌تردید یکی از علل و عاملین وقوع انقلاب‌های رنگی از جمله انقلاب رز در گرجستان و انقلاب نارنجی در اوکراین و یا انقلاب لاله‌ای در قرقیزستان، علل و ریشه‌های خارجی آن بود و بازیگران خارجی نقش اساسی ایفا نمودند. هر چند به زعم بسیاری عوامل داخلی بسترهای لازم را برای دخالت عوامل خارجی میسور و زمینه‌های تحقق این انقلاب‌ها را هم فراهم و هم تسریع نمود. این مقاله در پی بیان و تشریح نقش بازیگران و قدرت‌های خارجی در وقوع انقلاب‌های رنگی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی است. در تشریح نقش بازیگران دولتی نظیر آمریکا، روسیه و مجموعه اروپا و بازیگران غیر دولتی نظیر بنیاد سوروس، جنبش‌های مدنی و دانشجویی، نهادها و مؤسسات دموکراتیک خارجی، شبکه‌ها و کانال‌های تلویزیونی خصوصی و برخی دیگر که نقش اساسی و آشکار داشته‌اند، اشاره شده و در پایان نسبت به استمرار روند انقلاب‌های رنگی و یا پایان راه این انقلاب‌ها نکاتی بیان شده است.

### ۱. مقدمه

هر چند واژه «انقلاب‌های رنگین یا مخملی»<sup>(۱)</sup> از زمان برکناری مسالمت‌آمیز ادوارد شوارنادزه رئیس‌جمهور سابق گرجستان با فشار و اعتراضات مدنی و مسالمت‌آمیز مخالفین و به عبارتی با پیروزی «انقلاب رز» به مفهوم امروزی خود وارد ادبیات سیاسی جهان گردید، ولی ریشه اصلی و آغازین آن را باید از زمان وقوع انقلاب آرام و مسالمت‌آمیز چکسلواکی در اروپای شرقی جستجو کرد. انقلابی که در ۱۶ نوامبر ۱۹۸۹ آغاز و در ۲۹ دسامبر همان سال بدون خونریزی و با برکناری دولت کمونیست

۱. آقای حسن عسگری کارشناس مسایل گرجستان است.

وقت به پیروزی رسید و این جرقه‌ای برای سرنگونی رژیم‌های دیکتاتور بویژه نسل کمونیسم بود. انقلاب‌های رنگی با هدف برقراری دموکراسی در کشورهای دیکتاتور مسلک و با برکناری رژیم‌های دیکتاتور و بویژه نسل باقیمانده کمونیست طی سال‌های اخیر آغاز و در حال گسترش است. به دنبال اجرای موفقیت‌آمیز مدل گرجی (انقلاب رز) و سپس مدل اوکراینی (انقلاب نارنجی)، اعمال این شیوه و صدور انقلاب مخملی با هدف تغییر دولت‌های کهن و غیر دموکراتیک و به عبارتی غیر تابع آمریکا با استفاده از ابزار مهم و آسان انتخابات و با برگزاری تظاهرات و اعتراضات مسالمت‌آمیز و مدنی، بیش از پیش در دستور کار قدرت‌های غربی و بویژه آمریکا قرار گرفت. از این شیوه به عنوان دموکراسی مهندسی از طریق صندوق‌های رأی و نافرمانی مدنی هم تعبیر گردید.

انقلاب‌های رنگین که به تبعیت از انقلاب مخملی و بدون خشونت چکسلواکی و با حمایت‌های پنهان و آشکار غرب به سرکردگی آمریکا صورت گرفته و می‌گیرد، در کشورهایی رخ می‌دهد که مردم از نابسامانی‌ها و فشارهای اقتصادی پس از دوران کمونیسم و بی‌کفایتی و فساد حاکمان وقت به تنگ آمده باشند یا شرایطی را در کشورها و مردم آنها به وجود آوردند تا دولتی تابع سیاست‌های آنها بر سر کار آید تا هم از بعد اقتصادی و هم از بعد دموکراتیک بودن و با دادن شعارهایی چون «ترویج دموکراسی و برقراری جوامعی آزاد و دموکراتیک»، «توسعه اقتصادی» و «حمایت برای برگزاری انتخابات‌های آزاد و عادلانه» نسخه‌های مورد نظر آنها را مو به مو اجرا نمایند تا از این طریق و با کمک خود مردم و نیروهای مخالف درونی این جوامع، سلطه و نفوذ جهانی خود را بر منطقه و با مناطق و در نهایت در جهان حکمفرما کنند. هر چند حوزه و منطقه خاصی برای این هدف تعیین نشده است ولی مقصد اصلی صدور انقلاب مخملی و اجرای آن در برخی از جمهوری‌های شوروی سابق می‌باشد.

این مقاله در پی پاسخ به این پرسش اساسی و اصلی است که چرا پس از فرآیند جهانی شدن، پروژه انقلاب‌های رنگی در دستور کار قدرت‌های خارجی و بویژه آمریکا قرار گرفت؟ و نقش بازیگران خارجی به عنوان یکی از محورها و بازیگران اصلی انقلاب‌های رنگی در آنها تا چه حد بوده است؟ علاوه بر سؤال اصلی فوق، ارائه پاسخ‌های منطقی به پرسش‌های فرعی ذیل

هم اجتناب‌ناپذیر می‌نماید که عبارتند از: چرا آمریکا به عنوان یکی از بازیگران و حامیان اصلی این انقلابها، منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و بویژه گرجستان و اوکراین را به عنوان اولین مراکز وقوع انقلاب‌های رنگی انتخاب نمود و با این سیاست به دنبال چه اهدافی می‌باشد؟ آیا روند وقوع انقلاب‌های رنگی و اینگونه تحولات در آینده و در دیگر کشورها بویژه در کشورهای منطقه استمرار خواهد یافت؟ قبل از پاسخ به این پرسش‌ها اشاره به رویکردهای نظری موجود در خصوص این انقلاب‌ها و بازیگران آن ضروری است:

## ۲. رویکردهای نظری پیرامون انقلاب‌های رنگی

پیرامون وقوع و عاملین و مسببین انقلاب‌های رنگی به سه نوع رویکرد نظری و دیدگاه می‌توان اشاره نمود:

۲-۱. عوامل داخلی عامل اصلی انقلاب‌های رنگی: یک دیدگاه بر این عقیده است که شرایط و تحولات داخلی کشورهای منطقه عامل و بستر اصلی وقوع این انقلاب‌هاست. وجود شرایط نابسامان داخلی از بعد سیاسی و اقتصادی نظیر بی‌ثباتی دولت‌ها، نارضایتی‌های داخلی، وجود فقر و شکاف طبقاتی، فساد و رشوه‌مالی و اداری در سطح سیستم اداری و در سطح مقامات ارشد، وجود محدودیت‌ها در بعد آزادی بیان و فکر و اعمال شیوه‌های دیکتاتورمآبانه از جمله عوامل اصلی این انقلاب‌ها بوده و این عوامل زمینه بحران را در این کشورها فراهم و بستری برای وقوع انقلاب‌های رنگی شدند.

۲-۲. عوامل خارجی عامل اصلی انقلاب‌های رنگی: دیدگاه دوم برعکس دیدگاه قبلی که عوامل و تحولات داخلی را عامل انقلاب‌های رنگی معرفی می‌کنند، عوامل و بازیگران خارجی را عامل اصلی این انقلاب‌ها بر می‌شمرند. این دیدگاه معتقد است که بازیگران خارجی با توجه به نقش و نفوذ آنها در این کشورها، توانستند سکان هدایت کشورها به سمت انقلاب بر اساس خواسته و اهداف خود بدست گیرند و عامل وقوع انقلاب‌ها شوند. آمریکا به عنوان طلایه‌دار این انقلاب‌ها با طرح‌ریزی و هدایت و حمایت‌های آشکار و پنهان خود از طریق عاملین داخلی و نیروهای دست‌نشانده در درون کشورها در وقوع انقلاب‌ها نقش اساسی را ایفا نمود. به

دیگر سخن عوامل و بازیگران خارجی نقش اول را در این عرصه داشته‌اند و عوامل داخلی در مرحله بعدی اهمیت قرار دارند. در واقع دیدگاه دوم نقطه متقابل رویکرد اول است.

### ۳-۲. عوامل ترکیبی (عوامل داخلی و خارجی توأمان): رویکرد سوم که آمیزه‌ای

از دو رویکرد فوق می‌باشد، توأمان تحولات و عوامل داخلی و عوامل خارجی را عامل این انقلاب‌ها می‌داند. بر اساس این رویکرد عوامل و تحولات داخلی بستر ساز وقوع این انقلاب‌ها بوده و زمینه را برای نفوذ عوامل و بازیگران خارجی فراهم نموده و به عبارتی عوامل داخلی نقش و نفوذ و تأثیرگذاری بازیگران خارجی را تسریع بخشیدند.<sup>(۲)</sup> به دیگر سخن این دو مکمل همدیگر در وقوع و پیروزی این انقلاب‌ها بودند و در صورت عدم یکی امکان تحقق چنین انقلاب‌هایی میسر نبود.

همانگونه که اشاره شد در خصوص این انقلاب‌ها دیدگاه‌های نظری متفاوتی وجود دارد. ولی این مقاله به نگاه و رویکرد دوم یعنی به نقش بازیگران و قدرت‌های خارجی در این انقلاب‌ها خواهد پرداخت. هر چند به زعم نگارنده رویکرد سوم رویکردی عملگرایانه‌تر و واقعگرایانه‌تر است. بی‌شک محققین و کارشناسان امر به ابعاد و عوامل دیگر علل این انقلاب‌ها خواهند پرداخت.

### ۳.۳. بازیگران خارجی و نقش آنها در انقلاب‌های رنگی

نقش بازیگران خارجی در تحولات این منطقه ریشه‌های تاریخی دارد و اهمیت استراتژیک و ژئوپلتیک این منطقه در طول تاریخ موجب شده بود که این منطقه محل رقابت بازیگران خارجی و قدرتمند باشد و اکنون هم با اضافه شدن اهمیت ژئواکونومیک آن همچنان کانون توجه قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و بین‌المللی شده است که وقوع این انقلاب‌ها هم ریشه در همین موضوع دارد. فروپاشی ابرقدرت شرق و شوروی سابق این زمینه و بستر را مجدداً برای حضور و نفوذ آنها فراهم نمود. این منطقه و خاصه برخی کشورها نظیر گرجستان در طول تاریخ محل رقابت بازیگران ذی نفع و ذی نفوذ بوده است. گرجستان گاهی تحت سلطه تزار روس، امپراطوری‌های رم، ایران، عثمانی و اخیراً، هم محل رقابت بازیگرانی نظیر روسیه و آمریکا شده

است. بنابراین موقعیت ممتاز ژئوپلتیک، ژئواستراتژیک و همچنین اقتصادی منطقه باعث شده است تا بازیگران خارجی بیش از پیش به دنبال اهداف و منافع سیاسی و بویژه اقتصادی خود باشند. وجود ۲۳ میلیارد تن نفت و ۳ هزار میلیارد تن گاز در آسیای مرکزی و قفقاز، این منطقه را مجدداً محل رقابت و تقابل و کانون توجه جهانیان قرار داده است.<sup>(۳)</sup> لذا وقوع انقلاب‌های رنگی هم حاکی از بروز نظم نوین سیاسی و حتی اقتصادی در این منطقه است.

بنابر این، بی شک یکی از علل عکس‌العمل‌های مهم و اصلی وقوع انقلاب‌های رنگی، بازیگران و قدرتهای خارجی بوده‌اند. بازیگران خارجی هم با توجه به نفوذ و قدرت و ایفای نقش آنها متفاوت و متعدد بوده‌اند که در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان به بازیگران ذیل تقسیم‌بندی و نقش آنها را در بروز، وقوع و همچنین پیروزی این انقلاب‌ها تشریح نمود:

### ۱-۳. بازیگران دولتی

۱-۱-۳. ایالات متحده آمریکا: در طول تاریخ، فروپاشی یک ابرقدرت و حتی قدرت بزرگ در جهان زمینه ساز تحولات بسیاری بوده و خواهد بود. با پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دو قطبی و ابرقدرت شرق، آمریکا و سردمداران و تحلیلگران و مقامات این کشور تلاش نمودند که خود را پیروز میدان معرکه جهانی و قدرت فائقه جهان و به عبارتی «هژمون جهانی»<sup>(۴)</sup> معرفی نمایند.<sup>(۵)</sup>

ایالات متحده آمریکا چون خود را منجی شکست ابرقدرت شرق و محو کمونیسم می‌دانست، مصمم به برقراری نظام هژمونیک بر جهان گردید، هر چند علی‌رغم گذشت حدود ۱۵ سال از فروپاشی ابرقدرت شرق، هنوز جهان در یک «دورانگذار و انتقالی»<sup>(۶)</sup> و به عبارتی هنوز در «دوران پس از جنگ سرد»<sup>(۷)</sup> بسر می‌برد. به دنبال فروپاشی شوروی سابق و با الحاق کشورهای اروپای شرقی به ناتو و اتحادیه اروپا و خروج کامل آنها از اقمار شوروی سابق، آمریکا در قدم بعدی کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی حیطه خلوت روسیه و منطقه مهم اورآسیا را مورد هدف قرار داد. آمریکا که پس از حدود ۷۰ سال پیروزی خود و نظام سرمایه‌داری را جشن می‌گرفت این انتظار را داشت که حداقل کشورهای اقماری شوروی و بویژه کشورهای

تحت سلطه کمونیسم سابق در زمره سیاست‌های آن قرار گرفته و یکه تازی خود را در جهان آغاز و پس از عبور از دوران انتقالی کوتاه، دوران تک قطبی و به زعم بسیاری از نظریه پردازان غربی «هژمونی جهان» به زعامت خود را در جهان حاکم و بر کل جهان حکمفرمایی نمایند که تسلط بر این منطقه حساس و حیاتی یعنی اورآسیا و در حیطه کوچکتر آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی برای اعمال حاکمیت خود را ضروری می‌دانستند.

برژینسکی در کتاب خود تحت عنوان «صفحه شطرنج: برتری آمریکا و الزامات ژئواستراتژیک آن»<sup>(۸)</sup> در این خصوص می‌نویسد:

از زمان تعامل سیاسی ابرقدرت‌ها، «اورآسیا»<sup>(۹)</sup> مرکز قدرت جهان محسوب می‌شده و این منطقه بر بقیه جهان سلطه و تفوق داشته است. زیرا اورآسیا بزرگترین منطقه جهان و از نظر ژئوپلیتیک محوری ترین بوده و قدرتی که بر اورآسیا مسلط باشد، می‌تواند دیگر مناطق پیشرفته و دارای اقتصاد پویا را کنترل نماید.<sup>(۱۰)</sup>

هیتلر و استالین هم معتقد بودند؛

«اورآسیا قلب جهان است و هرکس اورآسیا را کنترل نماید، جهان را کنترل خواهد کرد».<sup>(۱۱)</sup>

برژینسکی در این کتاب با بر شمردن ویژگی‌ها و ارزش ژئوپلیتیک اورآسیا برای آمریکا به دنبال یافتن راههایی برای کنترل آمریکا بر این منطقه به عنوان فاکتور مهم برای بقاء قدرت هژمونیک آمریکا می‌باشد، چرا که وی معتقد است اورآسیا در صفحه شطرنج می‌تواند منازعاتی را برای تفوق جهانی آمریکا پدید آورد. وی تلاش آمریکا و اروپا برای سوق دادن روسیه و کشورهای منطقه بویژه کشورهای قفقاز جنوبی به سمت ساختارهای فرآتلانتیک و اروپایی را یکی از انتخاب‌هایی می‌داند که به نفع آمریکا خواهد بود و از این طریق و حتی با الحاق گرجستان، اوکراین، آذربایجان و ارمنستان با ساختارهای اروپایی «سیاهچال» اورآسیای آمریکا پر خواهد شد. بهر حال، وی با بیان متغیرهایی چون؛ یک دولت واحد غیراورآسیایی تنها قدرت مسلط جهانی است و اورآسیا حوزه مرکزی جهانی است، تلاش نموده موانع و محدودیت‌ها و فرصت‌های موجود برای آمریکا را در این منطقه بر شمرد که ظاهراً بالکان اورآسیا را به دلیل

وجود اقوام و اقلیت‌ها و منازعات قومی و نژادی و به زعم وی «موزائیک قومی» یکی از نقاط حساس و مهم معرفی می‌کند که به دلیل رقابت بازیگران مهم منطقه‌ای نظیر روسیه، ایران و ترکیه می‌تواند موانعی را در جهت تسلط آمریکا بر این نقطه حساس و به عبارتی نقطه وصل یعنی قفقاز جنوبی ایجاد نماید.<sup>(۱۲)</sup>

وجود موقعیت جغرافیایی و ژئوپلتیک منطقه آسیای مرکزی و بویژه قفقاز جنوبی علاوه بر اهمیت‌هایی که از قول برژینسکی در بالا اشاره گردید، به دلیل وجود مواد خام بسیار غنی، ذخایر نفت و گاز طبیعی و همجواری آنها با دریای خزر و دریای سیاه و قرار گرفتن در مسیر ترانزیت انرژی منطقه و لزوم کنترل بر منابع انرژی از یکسو و اهداف بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی بویژه آمریکا و سپس اروپا و رقابت آنها برای کسب منافع اقتصادی، سیاسی، امنیتی و استراتژیک زمینه را برای رقابت این بازیگران در این منطقه و بویژه گرجستان و اوکراین فراهم نمود. دولتمردان آمریکا در کنار مسایل خاورمیانه تلاش می‌نمایند تا با نفوذ در اورآسیا و در کشورهای آسیای میانه و قفقاز حلقه دخالت‌های سابق خود را تکمیل نمایند.

آمریکا منافع اقتصادی و ژئوپلتیک و ژئواستراتژیک مهمی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی دارد. چرا که با توجه به مشکلات آمریکا در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس، این منطقه دسترسی غرب به منابع نفت و گاز منطقه که دارای ثروت هنگفتی به ارزش ۲ و ۴ تریلیون دلار می‌باشد را آسان می‌نماید.<sup>(۱۳)</sup> لذا دسترسی آسان به این منابع و کنترل منطقه از طریق تقویت روابط با کشورهای طرفدار غرب یا دست نشانده نمودن آنها میسر است که پروژه انقلاب‌های رنگی در این راستا طراحی و مهندسی گردید و در مراحل اولیه هم موفق عمل نمودند هر چند تیر آنها در کشورهای چینی، پاکستان و بلاروس به هدف اصابت ننمود.

بی‌شک حمایت صریح و آشکار آمریکا در این انقلاب‌ها با ابزارهای مختلف در راستای فرآیند جهانی شدن به منظور نائل شدن به اهداف و آرمانها و منافع خود از ویژگی‌های برجسته این فرایند و موج جدید می‌باشد. ادامه و استمرار این حرکت و موج جدید در سطح منطقه آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی و حتی در سطح فرامنطقه‌ای می‌تواند معادلات و مناسبات و سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی را تغییر داده و متأثر از خود نماید.

- آمریکا با وقوع انقلاب‌های رنگی بویژه در گرجستان و اوکراین در پی:
۱. تسلط و کنترل بر انرژی و مسیر انتقال انرژی: آقای کریستین لائو می‌نویسد: «هر کشوری که بر مسیر ترانزیت و انتقال انرژی (نفت و گاز طبیعی) تسلط و کنترل کامل داشته باشد، به منزله این است که بر خود نفت و گاز تسلط دارد».<sup>(۱۴)</sup>
  ۲. نفوذ سیاسی و نظامی در این منطقه با ابزار مبارزه با تروریسم:
  ۳. جلوگیری از نفوذ روسیه در منطقه:
  ۴. حمایت از منافع و توسعه حوزه نفوذ هم‌پیمانان فرمانطقه‌ای خود در گرجستان نظیر ترکیه، اسرائیل و ازبکستان.
  ۵. انزوای ج.ا.ایران در منطقه.<sup>(۱۵)</sup> بوده و هست و تلاش می‌کند با ابزارهای:
۱. شناسایی پتانسیل‌ها، عوامل و نیروهای بالقوه در کشورهای اقماری و پرورش و هدایت آنها؛
  ۲. فراهم کردن زمینه‌های لازم برای فعالیت سازمان‌های غیر دولتی؛
  ۳. ریشه دواندن در بخش‌های فکری جامعه نظیر دانشگاه‌ها، مراکز آموزشی و فرهنگ؛
  ۴. ترویج فرهنگ ضد روسی در کشورهای منطقه طرفدار غرب و تشویق و حمایت از سیاست‌های ضد روسی در میان مردم منطقه؛
  ۵. نفوذ در ساختارهای داخلی این کشورها؛
  ۶. تأسیس سازمان‌های غیر دولتی و مدنی و دموکراتیک مآب در کشورهای منطقه و قانونی نمودن فعالیت‌های آنها با ثبت آنها؛
  ۷. ادامه و استمرار حمایت‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی خود از کشورهای هدف و طرفدار غرب؛
  ۸. تلاش برای الحاق هر چه سریعتر کشورهای منطقه به ساختارهای یورو-آتلانتیک و بویژه ناتو؛
  ۹. تلاش برای تبدیل سیاست تقابل و رقابت منفی به همکاری با روسیه و عدم رویارویی با روسیه به دلیل نیاز به روسیه برای همکاری با آن در مسایل بین‌المللی نظیر موضوع هسته‌ای



ایران و بحران عراق و افغانستان؛

۱۰. حمایت از سیاست‌های اروپاییان در منطقه برای حل و فصل بحران‌های داخلی و برقراری صلح و ثبات و تشویق دموکراسی و ارزش‌های غربی؛ به این کشورها نفوذ و سیطره پیدا کند. آمریکا حمایت‌های بی قید و شرط خود را به اشکال ذیل انجام می‌دهد:

۱. حمایت سیاسی به شکل پشتیبانی از خواست‌های مخالفین و همچنین اعمال فشار بر دولت وقت جهت تأمین خواست آنها با ابزارهای مختلف.  
۲. حمایت مالی از اعتصاب‌کنندگان و تظاهرکنندگان و نیز تأمین هزینه‌های انتخاباتی نامزدهای مخالف دولت.

۳. حمایت سیاسی و مالی از نهادها و سازمان‌های غیر دولتی حامی اهداف آمریکا. جهت بیان جزئی‌تر این حمایت‌ها جالب است ذکر شود که مقامات آمریکایی و بویژه مقامات غیردولتی این کشور قبل از بحران و در خلال انقلاب‌ها و حتی به محض پیروزی این انقلاب‌ها با موضع‌گیری و حمایت و حتی با اعزام هیأت‌های بلندپایه سیاسی و اقتصادی و نظامی به این کشورها با حمله‌ای گسترده در بالاترین سطح وارد صحنه شده و از مخالفین دولت وقت و سپس از دولت و زمامداران جدید حمایت قاطع و پشتیبانی می‌نمودند<sup>(۱۶)</sup> که به چند مورد اشاره می‌گردد:

قبل از انتخابات اوکراین جورج بوش پدر، کسینجر، مادلین آلبرایت، دونالد رامسفلد، سناتور جان مک‌کین، ریچارد هالبروگ مسافرانی بودند که به کیف رفتند و به نقل از روزنامه نیشن مورخ ۳۱ ژانویه ۲۰۰۵ برای تدارک مبارزات انتخاباتی و تظاهرات به کیف رفته بودند و مسافرین مشابهی هم قبلاً به تفلیس یا باکو هم سفر کرده بودند<sup>(۱۷)</sup> و یا سفر وزیر دفاع و وزیر امور خارجه وقت آمریکا به تفلیس پس از پیروزی انقلاب رز از دیگر نمونه‌هاست که مقامات آمریکا هیچ ابایی از بیان حمایت‌های آشکار خود هم ندارند.

سنای آمریکا در ۳۰ تیرماه ۱۳۸۴ بودجه سال ۲۰۰۶ وزارت امور خارجه آمریکا که بالغ بر ۳۲ میلیارد دلار است را تصویب نمود. این بودجه شامل ۵۶۵ میلیون دلار کمک به کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و اختصاصاً ۷۰ میلیون دلار برای گرجستان با هدف ترویج دموکراسی و

انجام اصلاحات اقتصادی می‌باشد. از این مبلغ بالغ بر ۸۵ میلیون دلار برای روسیه، ۹۵ میلیون دلار برای اوکراین، ۷۵ میلیون دلار برای ارمنستان، ۳۵ میلیون دلار برای آذربایجان و ۱۵ میلیون دلار برای بلاروس اختصاص یافته است.<sup>(۱۸)</sup>

روزنامه‌رزونانس مورخ ۱۳۸۴/۲/۳۰ هم به نقل از بوش نوشت: در سفر به گرجستان شاهد عزم جزم رهبران گرجی و اراده مردم گرجستان بودم و من به شما اطمینان می‌دهم که آنها به موفقیت دست می‌یابند و ما به آنها کمک خواهیم کرد. بنا به اظهار بوش دولت آمریکا در زمان ریاست جمهوری وی بیش از ۴/۶ میلیارد دلار کمک مالی به حمایت از برنامه‌های دموکراتیک در جهان اختصاص داده است. در آینده برای این امر از کنگره ۱/۳ میلیارد دلار دیگر درخواست خواهد شد. و جالب تر اینکه در سال ۲۰۰۶ از بودجه آمریکا ۱۲۴ میلیون دلار کمک مالی برای «سپاه واکنش سریع» جهت شرکت در انقلاب‌های رنگی اختصاص می‌یابد. از این مبلغ ۱۰۰ میلیون دلار برای حل مسایل در عراق هزینه خواهد شد. نمایندگان دیپلماتیک و کارکنان سازمان‌های غیر نظامی در «سپاه واکنش سریع» عضویت می‌یابند. بوش در سخنانی گفته است: قفقاز و آسیای مرکزی در آستانه تحولات بزرگ سیاسی قرار گرفته‌اند. مردم قفقاز و آسیای میانه تشنه آزادی بوده و آنها به آزادی نایل می‌گردند. وی افزود که دولت آمریکا با تمام امکانات خود از دولت‌های دموکراتیک در دوران انتقالی کمک خواهد کرد.<sup>(۱۹)</sup>

## ۲-۱-۳. نقش سفیر آمریکا در وقوع انقلاب‌های رنگی

در طول تاریخ افراد و شخصیت‌های کاریزما در تحولات داخلی و منطقه‌ای و حتی جهانی نقش اساسی ایفا نموده‌اند. به همین منظور از «افراد» هم به عنوان یکی از بازیگران در تحولات مهم یاد می‌کنند. ریچارد مایلز سفیر آمریکا در انقلاب رز گرجستان و قبل از آن در صربستان (یوگسلاوی سابق)<sup>(۲۰)</sup>، بلغارستان<sup>(۲۱)</sup> و آذربایجان<sup>(۲۲)</sup> چنین نقشی را ایفا کرده است. شاید تعداد معدودی بر دخالت مستقیم آمریکا از طریق ریچارد مایلز سفیر آمریکا در گرجستان شک و تردید داشته باشند و اگر هم داشته باشند به دلیل منافع خود آن را انکار می‌کنند لذا دخالت وی در بحران اخیر گرجستان و انقلاب رز و حتی در تحولات صربستان امری

محرز است که بر کسی پوشیده نیست و وی نقش اصلی را در سازماندهی و هدایت این انقلاب داشت. هرچند اینها فقط روی آشکار سکه است و آن روی دیگر سکه به اقدامات پنهانی وی و دولتش اختصاص دارد که هنوز بر بسیاری پنهان است.

ریچار مایلز کسی است که تاکنون در چهار کودتا و یا انقلاب نقش اصلی را ایفا کرده و بازیگر و کارگردان اصلی صحنه در کشورهای بلغارستان، یوگسلاوی سابق و آذربایجان و اخیراً هم در گرجستان بوده است. به گونه‌ای که پس از بحران گرجستان، وی به سفیر «برانداز» و به قول جراید روسیه به سفیر «مصیبت بار و نامیمون»<sup>(۲۳)</sup> مشهور شد و جراید گرجستان نیز از وی به عنوان سفیر کارکشته و با تجربه در انقلاب‌ها و کودتاها یاد کردند. قفقاز پرس با اعلام این خبر به نقل از روزنامه «تریبونا» در آن زمان نوشت ریچارد مایلز مأموریت خود در گرجستان را نیز بخوبی انجام داد و این سفیر کارکشته در کودتاها و انقلاب‌ها فعلاً در گرجستان می‌ماند.

بهرحال از اینکه آمریکا به انحاء مختلف و با استفاده از ابزارهای مختلف در فرآیند انقلاب‌های رنگی نقش داشته است، شکی نیست. مقامات روسیه در این خصوص بر این عقیده بودند که آمریکا آهنگ سقوط شواردناده را به منظور کشاندن گرجستان به «دار غرب» و کاهش نفوذ روسیه در این کشور فراهم نمود. روسیه به صراحت آمریکا را متهم به سازماندهی انقلاب رز نمود و ایوانف هم گفت مقدمات این امر توسط سفیر آمریکا در تفلیس و بنیاد سوروس فراهم شد و شواردناده هم این را تأیید کرد که جزئیات آن ذیلاً اشاره خواهد شد. در اینجا فقط به اهداف و سیاست‌ها و حمایت‌های تقریباً آشکار آمریکا از وقوع انقلاب‌های رنگی اشاره شد و در بندهای بعدی هم به دیگر ابزارهای آمریکا که در اشکال مختلف ظاهر شده‌اند و ما از آنها به عنوان بازیگران مستقل دیگر یاد کرده‌ایم، اشاره خواهد شد.

## ۲-۳. روسیه بازیگر بعدی

روسیه نیز پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق تلاش نمود خود را به عنوان جانشین اتحاد جماهیر شوروی معرفی و قدرت نسبی خود را حفظ تا بتواند در آینده به عنوان قدرتی مطرح و بازیگری بین‌المللی ایفای نقش نماید و شاید مجدداً قدرت ابرقدرت شرق را بنام

امپراطوری روسیه در جهان اعاده نماید. به عبارت دیگر از زمان فروپاشی شوروی سابق و تجزیه آن به ۱۵ جمهوری مستقل، روسیه تلاش نمود به عنوان تنها میراث دار و وامدار آن خود را جانشین شوروی قرار دهد. روسیه بدون تردید مایل است با استفاده از همه امکانات و ابزارها و اهرم‌های فشار منافع حیاتی خود را در این منطقه حفظ نماید. ولی به دلیل ضعف‌های درونی و بویژه اقتصادی و به دلیل ساختار ناکارآمد داخلی و وجود ۲۱ جمهوری فدرال در نظام فدراتیو روسیه<sup>(۲۴)</sup> و جدایی طلبی برخی از آنها مثل چچن تاکنون نتوانسته است با سیاست‌ها و نفوذ آمریکا در این منطقه مقابله کند. روسیه هیچ شک ندارد که چنانچه نفوذ خود در این منطقه حیاتی و استراتژیک را از دست دهد و به عبارتی منطقه تحت نفوذ غرب بویژه آمریکا قرار گیرد، مطمئناً سیاست‌ها و حیطة قدرت‌ش در مقیاس جهانی و منطقه‌ای همانند «دومینو» فرو خواهد ریخت و برای حداقل نیم قرن باید به یک قدرت درجه سوم تبدیل شود. لذا با تمام تلاش و اهرم‌های خود به دنبال حفظ اولین و حیاتی‌ترین منطقه نفوذ خود بویژه منطقه قفقاز جنوبی و خاصه در کشورهایی نظیر گرجستان<sup>(۲۵)</sup> و اوکراین<sup>(۲۶)</sup> به دلیل ویژگی‌های خاص این کشورها بود. ولی آیا توانست به این مهم دست یابد جای شک دارد.

پیروزی انقلاب‌های رنگی در گرجستان، اوکراین و قرقیزستان حاکی از عدم توان روسیه برای مقابله با چنین تحولات و از سوی دیگر قدرتمندتر شدن و نفوذ بیشتر آمریکا در حیاط خلوت روسیه است. بی شک هدف اصلی آمریکا تضعیف و تجزیه و حتی فروپاشی روسیه به عنوان یک قدرت فراروی خود به عنوان بستری برای تحقق هژمونی جهانی و برقراری نظام تک قطبی در جهان به رهبری خود می‌باشد و تلاش دارد این مهم را با ابزار و شعار جهانی برقراری دموکراسی و محور رژیم‌های دیکتاتوری محقق گرداند.

«انقلاب گل رز» در گرجستان و انقلاب نارنجی در اوکراین یک «بازی کوچک» در عین حال مهم میان روسیه و آمریکا بود. گرجستان و اوکراین به عنوان «آخرین پایگاه‌های جنگ سرد» در قلب رقابت‌های آمریکا و روسیه قرار گرفت و بار دیگر مرکز توجهات جهانی شد و جهان را متوجه خود نمود. لذا تحولات گرجستان و اوکراین یک «جنگ سرد کوچک» دیگری را در جهان تداعی نمود. تحولات در گرجستان و اوکراین و قرقیزستان و دیگر کشورها نمونه بارزی از ماهیت

متفاوت و ناهمگون منافع آمریکا و روسیه در این کشورها بوده و همچنین شیوه‌ها و طرق بکارگرفته شده توسط این دو کشور برای دفاع از منافع خود را آشکار نمود

روسیه به عنوان یک بازیگر از زمان بروز و وقوع انقلاب رز در گرجستان تلاش نمود حرکت قطار انقلاب را از همان آغاز در ایستگاه گرجستان متوقف نماید تا از شیوع و گسترش آن به دیگر جمهوری‌ها جلوگیری نماید ولی تاکنون در این مهم موفق نبوده است که نمونه بارز آن وقوع انقلاب نارنجی در اوکراین و قرقیزستان و زمزمه ادامه این روند در دیگر جمهوری‌هاست. هر چند نقش روسیه در حل بحران‌ها به دلیل منافع درازمدت خود غیر قابل انکار است. روسیه تاکنون همانند یک قابله در حل این بحران‌ها به صورت مسالمت‌آمیز نقش مهمی ایفا نموده است. سفر ایوانف به تفلیس و حل مسالمت‌آمیز بحران و ایجاد مصالحه بین موافقین و مخالفین و جلوگیری از بروز جنگ داخلی و عدم زمینه لازم برای تشدید حضور بیشتر آمریکا، به دنبال آن سفر مجدد وی به باتومی و حل بحران مینی انقلاب آجارا میان مرکز و پیرامون و سپس در کیف و بیشکک همگی حاکی از نقش انکارناپذیر آن دارد. جالب است که روسیه شیوه همکاری و حتی فراتر از آن انجام اصلاحات و اقداماتی در روسیه و دیگر جمهوری‌ها برای ممانعت از تسری انقلاب‌های رنگی در دیگر جمهوری‌ها و حتی در خود روسیه را در دستور کار دارد.<sup>(۲۷)</sup>

برغم انتقادات ایوانف مبنی بر اینکه تحولات و انقلابات اخیر یک انقلاب دموکراتیک بدون خونریزی یا مخملی نبوده ولی واکنش روسیه به این اتفاقات و فشارها نه تنها مخالفت و مقابله نبود بلکه خود ایوانف نقش مهمی در فرآیند استعفای شواردنازه ایفا کرد. ایوانف شب پس از استعفای شواردنازه به تفلیس رفت و پس از رایزنی‌های لازم از نیمه‌های شب تا اوایل صبح بیست و سوم نوامبر امکان گفتگوی مستقیم میان شواردنازه و رهبران احزاب مخالف را فراهم نمود و پس از این ملاقات هم اعلام کرد که شواردنازه از مقام خود استعفا می‌دهد.<sup>(۲۸)</sup>

رفتار روسیه در قبال انقلاب‌های مخملی بوقوع پیوسته نه تنها مبتنی بر مقابله و برخورد نبود بلکه در تمامی موارد روس‌ها نقش موثری در تغییرات به وجود آمده ایفا کردند. در گرجستان وزیر امور خارجه وقت روسیه عامل اصلی در اخذ تصمیم استعفا از سوی شواردنازه بود و در اوکراین هم روس‌ها ترجیح دادند که منافع خود را عمدتاً از طریق پوشش‌های قانونی

دنبال کنند.<sup>(۲۹)</sup> آندرو کاجینز رئیس بخش مرکز کارنگی در مسکو در این زمینه معتقد است؛ حذف شواردناده از صحنه سیاسی گرجستان با کمک وزیر امور خارجه روسیه بیانگر تحرک جدیدی در چارچوب مثلث روسیه - گرجستان - آمریکا است. به گفته وی واشنگتن و مسکو در جلوگیری از بروز هرج و مرج در گرجستان دارای منافع مشترکی هستند و باید هماهنگی بیشتری در این زمینه بین آنها به وجود آید. روزنامه انگلیسی زبان مسنجر نیز به نقل از کریستین ساینس ماینتور مورخ ۲۶ نوامبر ۲۰۰۴ نوشت؛ هم آمریکا و هم روسیه نقش سازنده ای در کمک به انتقال مسالمت آمیز قدرت کردند و برای پایداری صلح و ثبات در این کشور هنوز به همکاری این دو قدرت نیاز است. حل و فصل بحران پارلمانی اخیر گرجستان توسط روسیه علی رغم میل باطنی این کشور در مورد زمامداران غربگرای گرجی می تواند نوعی دستاورد در تعامل با غرب نیز تلقی گردد.<sup>(۳۰)</sup>

با وقوع انقلاب های رنگی در کشورهای منطقه روسیه ابتدا سیاست «چماق و هویج» و استفاده از اهرم های فشار خود و سپس سیاست «صبر و انتظار و احتیاط» و اکنون هم سیاست «گفتگو و رایزنی و همکاری و حتی انجام اصلاحات داخلی» و بعضاً استفاده از اهرم های فشار برای تعدیل سیاست های کشورهای منطقه را در سطح کلان پیشه کرده است ولی در سطح خرد هم می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- حمایت از تمامیت ارضی کشورها و اینکه کشورهای منطقه به عنوان کشوری مستقل مختار به اتخاذ هر گونه تصمیم هستند ولی با توجه به منافع روسیه در منطقه، روسیه هم به عنوان یک کشور مستقل مختار به اتخاذ هرگونه تصمیم هست و چنانچه منافع آن را در نظر نگیرند سیاست های خود را پی می گیرد. مقامات روسیه همواره تأکید می نمایند که در امور داخلی این کشورها هیچ گاه دخالت نمی کنند و می افزایند کاری که نه در گذشته کرده و نه در آینده خواهد کرد ولی نسبت به تحولات و سرنوشت این کشورها نمی توانند بی تفاوت باشند.

- فشار بر این کشورها جهت توقف و یا تأخیر در پیوستن به ساختارهای اروپایی بویژه

ناتو؛

- تلاش برای تداوم حضور نظامی و سیاسی خود در کشورهای منطقه؛

- فشار به کشورها برای پیوستن به ساختارهای منطقه‌ای نظیر پیمان امنیت دسته جمعی یا تقویت سازمان سی آی اس؛

- حفظ جایگاه و نفوذ خود در میان کشورهای منطقه و به عبارتی حفظ رابطه برادر بزرگتر

با سایرین؛

- روسیه با اهرم‌های فشار خود چه سیاسی و چه اقتصادی و حتی نظامی و فرهنگی

همواره به دنبال اعمال سیاست‌های خود و فشار به این کشورها به منظور پیروی از سیاست‌های خود می‌باشد. (۳۱)

در خصوص نوع روابط آمریکا و روسیه و نقش این دو بازیگر و قدرت در خلال بحران‌ها و

انقلاب‌های رنگی در کشورهای فوق‌الذکر سه نوع دیدگاه وجود دارد: دیدگاهی بر همکاری

روسیه و آمریکا در حل مسالمت‌آمیز بحران‌ها تأکید دارد. دیدگاه دیگر بر رقابت منفی میان این

دو بازیگر اعتقاد دارد و معتقد است بروز این انقلاب‌ها امکان رقابت منفی آنها را بیشتر کرده است و

دیدگاه سوم هم بر تقابل میان این دو قدرت تأکید دارد و معتقد است که این دو به دلیل منافع

حیاتی خود در این منطقه در آینده به تقابل خواهند پرداخت. (۳۲) یکی از تحلیلگران و محققین

سیاسی کشورمان در این خصوص معتقد است که در جریان تحولات در جمهوری‌های

گرجستان و اوکراین و قرقیزستان بطور توأمان نشانه‌هایی از همسویی و رقابت در تعاملات

آمریکا و روسیه قابل مشاهده بود. (۳۳)

### ۳-۳. اروپا بازیگر دیگر صحنه

از دیگر بازیگران و صحنه‌گردان‌های انقلاب‌های رنگین، مجموعه اروپا و به عبارتی

نهادهای مختلف اروپایی بود. اروپا در مقطع گذار جهانی به عنوان یکی از بازیگران جهانی در

تلاش است با فعال شدن در بسیاری از تحولات جهانی خود را به عنوان یکی از قطب‌های جهانی

در ساختار نظام بین‌الملل مطرح و تثبیت نماید که حضور فعال در تحولات اخیر منطقه آسیای

مرکزی یکی از این نمادهاست هر چند در خصوص بازیگری اروپا در ساختار نظام بین‌الملل

دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. اروپا (اتحادیه اروپا) نیز پس از فروپاشی شوروی سابق همواره

تلاش نموده است با حضور و نفوذ در عرصه‌ها و حوزه‌های مختلف البته با تکیه بر قدرت مدنی و نرم افزاری خود، بر ساختار نظام بین‌الملل تأثیرگذار باشد و خود را به عنوان یکی از قطب‌های مطرح جهان به موازات قدرت آمریکا مطرح نماید. حضور فعال در تحولات منطقه مهم و استراتژیک آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی با توجه به اهمیت این منطقه و با توجه به منافع سیاسی و اقتصادی و بین‌المللی خود امری اجتناب ناپذیر بود.

بنابر این نقش اروپا در وقوع و حمایت از انقلاب‌های رنگین در این منطقه از چند منظر و رویکرد قابل ارزیابی است:

رویکرد اول: تأمین انرژی: نگاه و هدف اصلی اروپا به این منطقه تأمین انرژی خود می‌باشد. با توجه به بحران انرژی در آینده در کشورهای اروپایی و نیاز روز افزون کشورهای اروپایی و ایجاد تنوع در بازارهای انرژی و خریداران خود و با توجه به انرژی قابل اطمینان این منطقه و مسیر مناسب برای تأمین انرژی خود، اروپاییان به شدت به دنبال رسیدن به این هدف مهم هستند. پیش‌نیاز این مهم وجود ثبات و امنیت و وجود دولتهای دموکراتیک در این منطقه می‌باشد که در اینجا رویکرد و هدف دوم اروپاییان مطرح می‌شود.

رویکرد دوم: حضور سیاسی و نفوذ در منطقه به عنوان یکی از رقبای جدی آمریکا: رویکرد مدنی و قدرت نرم افزاری از شعارها و سیاست‌های اصلی اروپاییان در مقابل شعار اساسی و سیاست‌های آمریکا یعنی سیاست و رویکرد زور و قدرت سخت افزاری است. این سیاست اروپاییان با اهداف آمریکا در خصوص برقراری دموکراسی به عنوان هدف اصلی انقلاب‌های رنگی عجین و همگون شده است. به همین منظور اروپاییان با همصدا شدن با آمریکا و حمایت از انقلاب‌های رنگی به دنبال اهداف خود هستند. لذا برقراری دموکراسی با روی کار آمدن افراد دموکراتیک مآب و انجام اصلاحات اساسی در بدنه و ساختار درونی این کشورها به عنوان کشورهای همسایه اتحادیه اروپاست. اینها معتقدند حمایت از رسانه‌های مستقل و جوامع مدنی مهمترین راهکار برای پایدار سازی دموکراسی‌هاست.

رویکرد سوم: کمک به کشورهای منطقه (قفقاز جنوبی) برای الحاق به ساختارهای یورو-آتلانتیک: تلاش برای انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی به منظور الحاق این کشورها به



اتحادیه اروپایی و ناتو نگاه بعدی اروپاییان می‌باشد. اروپاییان معتقدند حتی اگر این کشورها نتوانند به اتحادیه اروپا بپیوندند باید مسیر دموکراسی را طی کنند. اگر کشورهای اروپایی دموکراتیک هستند، کشورهای همسایه هم باید دموکراتیک باشند. به عبارت دیگر دموکراسی‌ها بدون همسایگان دموکرات نمی‌توانند پایدار بماند.

اروپایی‌ها هر چند در انقلاب رز گرجستان نقش کم‌رنگتری ایفا نمودند ولی برای اینکه از آمریکا عقب نمانند در انقلاب نارنجی اوکراین به مراتب قویتر و فعال تر حاضر شدند تا ایفای نقش بیشتری نمایند. سفر مقامات اروپایی نظیر خاویر سولانا مسول سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا و دیگر مقامات اروپایی به اوکراین در هنگام بحران و هدایت امور در جهت منافع خود از جمله نمونه‌های بارز در این خصوص بود.

در تحولات و انقلاب‌های رنگی نهادهای مختلف اروپایی دخیل و فعال بودند. علاوه بر اتحادیه اروپا نهادهای دیگر اروپایی نظیر سازمان امنیت و همکاری اروپا هم که حتی اهدافی امنیتی دارد نیز در خلال این انقلاب‌ها به فکر دموکراسی بود. دیمیتری روپل وزیر امور خارجه اسلوانی و رئیس دوره‌ای این سازمان به خبرنگار روزنامه واشنگتن تایمز اعلام کرده بود که اروپا باید استراتژی‌های فراگیری را در آسیای میانه به کار گیرد تا دولت‌های جدید بتوانند ارزش‌های دموکراسی را در کشورهای خود پیاده کنند. این سازمان قصد دارد به کشورهای شوروی سابق کمک کند تا از وضعیت استبدادی گذشته رها شوند و ارزش‌های دموکراتیک را برقرار نمایند. وی افزوده است باید استراتژی‌هایی را برای کشورهای آسیای میانه مثل قرقیزستان در نظر بگیریم تا بتوانیم دموکراسی را در این مناطق اجرا کنیم.<sup>(۳۴)</sup> شورای اروپا هم به نوعی دخیل و فعال بود. هر چند نقش اروپاییان در مقایسه با آمریکا و روسیه و حتی بازیگران غیر دولتی که در ذیل اشاره خواهد شد کمتر و ناچیز بود ولی غیر قابل انکار هم نیست.

#### ۴. بازیگران غیر دولتی

امروزه علاوه بر دولت - ملت یا کشور که همگی از آن به عنوان بازیگر اصلی در صحنه بین‌المللی یاد می‌کنند، بازیگران دیگری چون ملت، سازمان‌های بین‌کشوری، سازمان‌های بین

کشوری غیر دولتی، سازمان‌های غیر دولتی داخلی، سازمان‌های بین‌المللی غیر دولتی<sup>(۳۵)</sup>، سازمان‌های بین‌المللی فراملی (اتحادیه اروپایی)، شرکت‌های چند ملیتی، جنبش‌های کارگری، کارتل‌ها، اتحادیه‌های کارگری، جنبش‌های مذهبی، سازمانهای تروریستی (بازیگران شبکه‌ای)<sup>(۳۶)</sup>، گروههای نژادی، و حتی افراد از جمله بازیگران در صحنه بین‌المللی هستند و این روند نشانگر این است که بازیگران در صحنه بین‌المللی از بازیگران دولتی به سمت بازیگران بین‌المللی غیر دولتی سوق یافته است که نقش اینها در این انقلاب‌ها را خواهیم دید که چقدر پررنگ و آشکار بوده است.<sup>(۳۷)</sup> سازمان‌ها و بنیادها و مؤسسات غیر دولتی که به عنوان بازیگران غیر دولتی در این انقلاب‌ها نقش داشته‌اند را در موارد ذیل می‌توان خلاصه نمود:

#### ۴-۱. بنیاد سوروس مهمترین حامی انقلاب‌های رنگی

«بنیاد سوروس»<sup>(۳۸)</sup> بنیاد بسیار گسترده ای است که در بسیاری از کشورهای جهان فعال است و فعالیت‌های غیر قانونی آن بنام حمایت از اصلاحات و دموکراسی و کمک به گروههای فعال لیبرال در خیلی از کشورها نظیر روسیه، فنلاند، بلاروس، بروکسل و غیره موجب گردید که دولت‌های فوق مانع فعالیت‌های آن شوند و نمایندگان آن را از کشورهایشان خارج نمایند. جورج سوروس میلیاردر معروف آمریکایی و مؤسس مؤسسات زنجیره ای سوروس<sup>(۳۹)</sup> در جهان<sup>(۴۰)</sup> است.

این بنیاد تاکنون بالغ بر ۵ میلیارد دلار در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، کشورهای آفریقایی و آسیایی تحت عنوان ترویج و تشویق دموکراسی کمک مالی کرده است. اهداف اصلی این بنیاد انجام فعالیت‌های گسترده فرهنگی در کشورهای در حال گذار تحت عنوان ترویج دموکراسی و امور خیریه به منظور سوق دادن آنها به جرگه کشورهای حامی فرهنگ غربی و ترویج فرهنگ غرب و با اجرای برنامه‌های آموزشی، فرهنگی، علمی و هنری در دانشگاهها و مراکز آموزشی و کمک مالی به آنها برای جذب آنهاست.

این بنیاد در جهان و در کشورها هم به نام بنیاد و هم عمدتاً به نام «جامعه باز»<sup>(۴۱)</sup> فعال است که بسیاری از جنبش‌ها و نهادهای کوچک و فرعی دیگر هم تحت نظر آن و با کمک‌های

مالی آن فعالند. بنابر این جامعه باز یکی از شاخه‌های بنیاد سوروس است که در بسیاری از کشورهای جهان بسیار فعال است و به عنوان نمونه جامعه باز در جریان انقلاب رز نقش بسیار بارز و اساسی در گرجستان ایفا نمود و حتی اکنون که وظیفه اصلیش در گرجستان به اتمام رسیده شاهد فعالیتش در کشورهای در شرف انقلاب هستیم و شاهد فعال شدن آن در بلاروس می‌باشیم. دو تن از فعالان آن توسط دولت بلاروس به دلیل فعالیت‌های غیر قانونی دستگیر و بازداشت شدند و پس از دو هفته با تلاش دولتمردان گرجی آزاد شدند.<sup>(۴۲)</sup>

در مورد حمایت‌های علنی و آشکار بنیاد سوروس و جامعه باز به احزاب مخالف دولت گرجستان در انتخابات ۲۰۰۳ مجلس همین بس که ادوارد شواردنادزه در بحبوحه بحران و شاید ۱۰ روز قبل از استعفای خود در واکنش به اقدامات این بنیاد ضمن هشدار به مسئولین این بنیاد گفت؛ حمایت این بنیاد از احزاب مخالف و کمک مالی به آنها مداخله مستقیم در امور داخلی کشور محسوب می‌شود و مسئولین این بنیاد در مقام و جایگاهی نیستند که در مورد فرآیند انتخابات در گرجستان قضاوت نمایند. شواردنادزه همچنین در آن زمان این بنیاد را تهدید به اخراج از گرجستان نمود. شواردنادزه چند روز قبل از استعفا و سقوط دولت خود اعلام کرد که یک سازمان غیردولتی، ۳ میلیون دلار از دولت آمریکا برای عقیم گذاشتن این انتخابات دریافت کرده است و وی دستور بررسی این موضوع را داد که فرصت بررسی حاصل نشد. رئیس جامعه باز گرجستان در واکنش به این اظهارات گفت مطمئناً شواردنادزه مایل است دچار سرنوشت رؤسای جمهور صربستان، مولداوی، روسیه، بلاروس و بروکسل شود. گفتنی است که شواردنادزه پس از استعفا علناً اعلام کرد که بنیاد سوروس در سقوط دولت وی نقش اصلی را داشته است. وی همچنین ضمن معرفی سوروس به عنوان مقصر اصلی افزود من شوکه شدم که چطور یک سازمان غیر دولتی تا این حد می‌تواند در امور داخلی یک کشور دخالت نماید. من در مورد کمک مالی این بنیاد بطور دقیق نمی‌توانم اظهار نظر کنم ولی یکی از سفرها به من گفت که ۲/۵ تا ۳ میلیون دلار کمک مالی به مخالفین کرده است.<sup>(۴۳)</sup>

هدف بنیاد سوروس این بود که اوضاع را همانند یوگسلاوی سابق هدایت نماید، جایی که اعتراض توده‌ای در سال ۲۰۰۰ منجر به خلع ید و استعفای اسلوبدان میلو سویچ گردید. به نوشته

روزنامه Globe & Mail چاپ کانادا، جورج سوروس سرمایه‌دار آمریکایی یکی از حامیان اصلی در سرنگونی حکومت شوارنادزه می‌باشد. علاوه بر قفقاز پرس آژانس خبری دیگری نیز نوشت جورج سوروس سرمایه‌دار آمریکایی یکی از بازیگران اصلی در سرنگونی حکومت شوارنادزه می‌باشد و بنیاد سوروس با استفاده از تجربه صرب‌های یوگسلاوی، در گرجستان نیز سازمان جوانان کمارا را تأسیس و حمایت مالی نمود.<sup>(۴۴)</sup> جورج سوروس که به عنوان حامی آشکار و پنهان انقلاب رز در جهان شناخته می‌شود در اولین سالگرد این انقلاب که به گرجستان سفر کرده بود در ارزیابی خود گفت «من به چگونگی فعالین موسسه جامعه باز در گرجستان افتخار می‌کنم، چون این اقدامات زمینه را برای وقوع انقلاب رز در جامعه گرجستان آماده کرد. نقش شخص من در ایجاد انقلاب بزرگنمایی شده و من و موسسه در به‌وجود آمدن انقلاب نقشی نداشتیم، بلکه انقلاب برخاسته از درون جامعه گرجی بود. از دیگر نکاتی که به دخالت آشکاری در جراید و محافل داخلی و خارجی اشاره می‌شد کمک مالی و پرداخت بخشی از حقوق دولت گرجستان از سوی وی بود که شخص وی به این موضوع اینگونه پاسخ داده است. پرداخت هرگونه حقوقی از سوی موسسه به مقامات رسمی دولتی را رد می‌کنم، ولی صندوقی جهت کمک به دولت برای بازسازی اختصاص یافته بود که این صندوق حداقل درآمد لازم برای زندگی اعضای دولت را محاسبه و به همراه مقداری کمک برای اصلاحات در پلیس به مدت فقط چند ماه به دولت پرداخت می‌کرد. زمانیکه دولت به کسب درآمد رسید، این پرداختها نیز متوقف شد. این صندوق بر اساس طرح اولیه برای ۲ سال برنامه ریزی شده بود، ولی پس از ۶ ماه به علت عدم نیاز دولت گرجستان، به کار خود پایان داد.<sup>(۴۵)</sup> مخالفین انقلاب‌های رنگی بر نفوذ و دخالت بنیاد سوروس یا دولت آمریکا در جهت حمایت و حتی طراحی انقلاب‌ها بخاطر منافع غرب شک و تردیدی ندارند. پس از پیروزی انقلاب نارنجی در اوکراین بسیاری از کشورهای آسیای مرکزی علیه مؤسسات تحت نظر این بنیاد به نام جامعه باز برخاستند.<sup>(۴۶)</sup>

## ۲-۴. سازمان‌ها و جنبش‌های مدنی و غیر دولتی خارجی (آمریکایی)

آمریکا پس از فروپاشی شوروی از فرصت به‌وجود آمده استفاده و تلاش کرد با

اولویت‌بندی نسبت به کشورهای دیگر که آسانتر می‌توانند در جرگه اقرار غرب قرار گیرند، اهداف خود را با کمک نیروهای داخلی پی‌ریزی نماید. سایت «ویکی پدیا» به نقل از گاردین ضمن اشاره به مؤسسات آمریکایی حامی انقلاب‌های رنگی نوشته است که این مؤسسات از بودجه فدرال برای اهداف خود استفاده می‌کرده‌اند. این سایت این مؤسسات را به این شرح نام برده است: مؤسسه یو اس اید (USAID) حمایت از ساختارهای اینترنتی (فری نت)، مؤسسه وقف ملی برای دموکراسی، انستیتو دموکراتیک ملی، انستیتو جمهوری خواه بین‌المللی وابسته به حزب جمهوریخواه مؤسسه جمهوری بین‌المللی، بنیاد ملی برای دموکراسی متعلق به مادلین آلبرایت وزیر امور خارجه سابق آمریکا، مؤسسه دموکراتیک ملی در امور بین‌المللی و خانه آزادی متعلق به جیمز دولسی حامی طرح جنگ جهانی چهارم، بطور مستقیم در حمایت از انقلاب‌های رنگی دخیل بوده‌اند.<sup>(۴۷)</sup> سفر مقامات سیاسی و ارشد سابق آمریکا قبل از برگزاری انتخابات‌ها به این کشورها و بررسی اوضاع و سازماندهی و هدایت امور از دیگر شیوه‌ها بود.<sup>(۴۸)</sup> روزنامه گاردین در مقاله‌ای در سال ۲۰۰۴ و پس از انقلاب نارنجی اوکراین ضمن اشاره به همکاری‌ها و کمک‌های دولت آمریکا، مشاورین آمریکایی، کمک‌های سفرای آمریکا در این کشورها بویژه سفیر آمریکا در تفریس، و کمک دو حزب بزرگ آمریکا و سازمان‌ها و نهادهای غیر دولتی دموکراتیک آمریکایی در این انقلاب‌ها می‌نویسد که اگر چه برنده انقلاب نارنجی اوکراینی‌ها هستند ولی کارزار مربوطه یک دستپخت آمریکایی است.<sup>(۴۹)</sup>

نمونه دیگر اینکه جان مک کین سناتور آمریکایی در سال ۱۹۹۵ با تأسیس مرکزی در گرجستان فعالیت‌های خود را در این زمینه آغاز نمود. روزنامه انگلیسی زبان مسنجر در ۳ دسامبر به نقل از روزنامه هیل می‌نویسد، حزب جمهوری خواهان کمک‌های بسیاری به انقلاب رز کرده‌اند. مؤسسه بین‌المللی جمهوریخواهان (TRI) شاخه آموزش جامعه مدنی GOP به ریاست سناتور جان مک کین بالغ بر ۸ سال است که در گرجستان فعال است. رئیس مؤسسه مزبور اعلام کرد اگرچه هدف اصلی خلع ید شواردناده نبود، ولی تحولات نشان داد که ما کاملاً موفق بوده‌ایم. البته سازمان‌ها و مؤسسات غیر دولتی متعددی در این کشورها تأسیس شده‌اند که کمک‌های مالی خود را از غرب و بویژه آمریکا و سازمان‌های غیر دولتی آنها دریافت می‌کنند.

## ۳-۴. جنبش‌های دانشجویی فاکتور مهم دیگر در وقوع انقلاب‌های رنگی

یکی دیگر از بازیگران مؤثر که در وقوع انقلاب‌های رنگی نقش اساسی ایفا نمودند جنبش‌های دانشجویی و مدنی داخلی بود که با حمایت فکری و مالی سازمان‌ها و بنیادهای غربی بویژه بنیاد سوروس تأسیس شدند. اولین نوع این جنبش‌ها، جنبش «آتیور»<sup>(۵۰)</sup> به معنی مقاومت بود که در صربستان و در دانشگاه بلگراد در اکتبر ۱۹۹۸ تأسیس شد و مبارزات خود علیه میلوسویچ در خلال جنگ کوزوو آغاز کرد. بسیاری از اعضای این سازمان توسط پلیس دستگیر یا مورد ضرب و شتم قرار گرفتند ولی با مقاومت به فعالیت‌های خود تا پیروزی ادامه دادند. اعضاء و سران این سازمان بعدها بسیاری از سازمان‌ها و جنبش‌های مشابه در دیگر کشورها نظیر «کمارا»<sup>(۵۱)</sup> (کافی است) در گرجستان، «پورا»<sup>(۵۲)</sup> به معنی «زمان آن فرا رسیده است یا وقتشه» در اوکراین را آموزش دادند و یا در حال آموزش سازمانهایی نظیر «زوبر»<sup>(۵۳)</sup> در بلاروس، «یوخ»<sup>(۵۴)</sup> یعنی «نه» در آذربایجان، «کلکل»<sup>(۵۵)</sup> به معنی مقاومت و درخشش خیر و خوبی در قرقیزستان، و «مجافت»<sup>(۵۶)</sup> در آلبانی هستند.<sup>(۵۷)</sup> کمک‌های مالی، تدارکاتی و آموزشی بنیاد سوروس یا دیگر نهادهای دموکراتیک آمریکایی در اختیار سازمان‌های کوچک ولی فعال فوق علیه دولت وقت قرار می‌گرفت و وظایف پیشبرد تبلیغات انتخاباتی مخالفین و مهمتر سازماندهی تظاهرات‌ها و حرکت‌های مردمی را بر عهده داشتند.<sup>(۵۸)</sup> جنبش کمارا (کافی است) یک جنبش دانشجویی بود که در گرجستان تأسیس و توسط بنیاد سوروس تأمین مالی می‌شد و یکی از فعالان در سقوط دولت شوارنادزه بود.<sup>(۵۹)</sup>

## ۴-۴. تأسیس شبکه‌های تلویزیونی اهرم دیگر آمریکا:

تأسیس یک کانال تلویزیونی سراسری مجهز به اکیپ‌های مشاوران تبلیغاتی و سیاسی خارجی برای در اختیار قرار گرفتن مخالفین از دیگر شیوه‌های مجریان و طراحان این انقلاب‌ها بود. به عنوان نمونه شبکه تلویزیونی روستاوی ۲ با کمک و حمایت مالی آمریکا و بنیاد سوروس تأسیس و به عنوان یکی دیگر از اهرم‌های مخالفین و ابزارهای آمریکا برای پیشبرد اهدافشان بود که در خلال بحران پارلمانی به دلیل فعالیت شبانه روزی و پوشش خبری بسیار وسیع از

فعالیت‌ها و سیاست‌های احزاب مخالف و همچنین تظاهرات‌ها و اعتراضات مردمی توانست تأثیر بسزایی در حمایت‌های مردمی ایفا کند. در مورد نقش این شبکه در این جریان و تأیید موضوع همین بس که رئیس شبکه روستاوی ۲ پس از پیروزی انقلاب رز شخصاً اعلام کرده که این کانال تلویزیونی نقش اصلی را در سقوط دولت شوارنادزه ایفا کرد.

## ۵. استمرار انقلاب‌های رنگی یا پایان راه

بسیاری بر این اعتقادند که قطار به حرکت درآمده انقلاب‌های رنگین به حرکت خود ادامه خواهد داد ولی اینکه مقصد بعدی این قطار کدام کشور خواهد بود باید تأمل نمود. جورج بوش رئیس جمهور آمریکایی سخنانی در آکادمی نظامی - دریایی آمریکا در آنابولیس واقع در ایالت مریلند گفت: انقلاب سال‌های گذشته در برخی کشورها از گرجستان و اوکراین اول کار است. در تمام دنیا آزادی در حال رژه رفتن است و طی هجده ماه گذشته ما شاهد وقوع انقلاب رز در گرجستان، انقلاب نارنجی در اوکراین، انقلاب ارغوانی در عراق و انقلاب سرو در لبنان بوده‌ایم. در تمام آسیای مرکزی و خاورمیانه ما شاهد روی کار آمدن نسل جدید از رهبران سیاسی هستیم. ما به خوبی می‌دانیم که تنها نیروهایی که قادر به مقابله با تروریسم است، همین نیروهاست.<sup>(۶۰)</sup>

لذا پس از اجرای موفقیت آمیز مدل گرجی در اوکراین، صدور انقلاب مخملی یعنی تغییر دولت‌های دیکتاتور و کهن حاکم بر برخی کشورها از طریق انتخابات و تظاهرات مسالمت‌آمیز و جایگزینی آنها به وسیله دولت‌های جدید و تابع و طرفدار غرب در دستور کار غرب بویژه آمریکا قرار گرفت. به تعبیر یکی از مفسران، این عملیات یعنی مهندسی دموکراسی از طریق صندوق‌های رأی و نافرمانی مدنی اکنون چنان ساده و آسان می‌نماید که روش‌های بکار گرفته شده برای انجام آن به الگویی برای برنده شدن در انتخاب دیگران تبدیل شده است.<sup>(۶۱)</sup>

تاکنون شاهد بوده‌ایم که انتخابات مهمترین و به عبارتی ساده ترین ابزار مدنی جهت وقوع این انقلاب‌ها بوده است و بازیگران خارجی و حتی داخلی با استفاده از این ابزار مهم و توسل به آن بدون شائبه از دخالت در امور داخلی کشورها، آن را مستمسک خود قرار داده و به طبل اهداف خود می‌کوبند. کشورهای غربی و بویژه آمریکا تلاش می‌کنند با هر اتفاق غیردموکراتیک

آن را دستاویزی علیه آن کشور به عنوان نقض حقوق بشر قرار دهند و استفاده کافی را ببرند. آگاهان سیاسی وقوع انقلاب‌های رنگین در این جمهوری‌ها را دور از ذهن نمی‌دانند و رهبران کشورهای بلاروس، قزاقستان، ترکمنستان و حتی روسیه هم از بیم وقوع انقلاباتی شبیه آنچه در کشورهای گرجستان، اوکراین و قرقیزستان رخ داد، خواب راحتی ندارند.<sup>(۶۲)</sup>

سردبیر روزنامه انگلیسی زبان مسنجر در سرمقاله خود با عنوان «عصر تغییر در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی» اینگونه تحلیل می‌نماید که همه کشورهای شوروی سابق ماهیتاً برای گذر از دوره انتقالی به دموکراسی و اقتصاد بازار همواره در حال مبارزه هستند. تحولات دموکراتیک در این راستا را اخیراً در گرجستان، اوکراین و قرقیزستان شاهد بوده‌ایم. بسیاری بر این اعتقاد هستند که زمان برای انجام تحولات مشابهی در دیگر کشورهای شوروی سابق نظیر بلاروس فرا رسیده است. با فروپاشی شوروی سابق، بسیاری بر این اعتقاد بودند که دموکراسی غربی می‌تواند به آسانی جایگزین توتالیتاریان‌یسیسم کمونیست گردد. اما این نکته هم آشکار گردید که به استثنای کشورهای بالتیک، انتقال سریع به دموکراسی امری غیرواقعی بود. در بسیاری از کشورها رهبران کمونیست سابق بر سر قدرت باقی ماندند و رژیم‌های آتوریت به بهانه دموکراسی تأسیس شدند. اما امروزه جای شک و تردید است که آیا این رژیم‌ها توان حفظ موجودیت خود و قدرت خود را دارا هستند و امروزه شاهد تمایل قوی ملل برای تغییرات هستیم. این امر کاملاً هویداست که سیستم‌های سیاسی غیردموکراتیک توان حفظ ثبات اقتصادی و اجتماعی خود را دارا نیستند. جوامع دیگر با شرایط غیرعادلانه اقتصادی و اجتماعی و دموکراسی‌های کاذب سازگاری ندارند و همسو با چنین رژیم‌هایی نخواهند ماند. حتی تلاش‌های کرم‌لین برای ممانعت و جلوگیری از تغییرات سیاسی در کل منطقه مورد انتقاد مطبوعات روسیه قرار گرفته است. به عنوان مثال، روزنامه ای‌زوستیا نوشته است: «تلاش‌های روسیه برای مقاومت در مقابل روند در اوکراین و گرجستان کاملاً نامناسب و غیرواقعی بود و بعد هم دیگر فرصت‌ها برای جلوگیری از تسری و صدور این روند در دیگر کشورهای منطقه مثل قرقیزستان ناکام ماند و اکنون کشورهایی مثل بلاروس به دنبال حفظ وضع موجود هستند». استانیسلاو و بلکوفسکی تحلیلگر سیاسی روس هم گفته است که «وقوع انقلاب‌ها در کشورهای شوروی سابق به دلیل



مشکلات داخلی است و فاکتورهای خارجی در درجه بعدی دارای اهمیت هستند». وی همچنین افزوده است تغییرات سیاسی مشابه در انتظار کشورهای شوروی سابق هست و ارمنستان، قزاقستان و تاجیکستان به احتمال زیاد انقلاب مخملی را تجربه خواهند کرد و رئیس‌جمهور قزاقستان تلاش خواهد نمود تا از بروز انقلاب از طریق انجام اصلاحات جلوگیری نماید. به نظر وی بروز انقلاب و تحولات سیاسی در روسیه و آذربایجان و همچنین در بلاروس و ترکمنستان در حال حاضر کم است. در حالی که بسیاری هم معتقدند که بلاروس کشور بعدی است که در معرض انقلاب قرار خواهد گرفت. ولی اینکه انقلاب بلاروس مخملی خواهد بود یا زمامداران برای حفظ قدرت متوسل به زور خواهند شد، جای تردید است. چرا که در ازبکستان چنین اتفاقی رخ داد و بسیاری از مردم کشته شدند.<sup>(۶۳)</sup>

روزنامه روزنانس مورخ ۱۳۸۴/۲/۳۰ به بخشی از سخنان بوش با عنوان «پایه‌گذاری دموکراسی جهانی» اشاره و نوشته است: من علناً و رسماً آغاز مبارزه برای توسعه دموکراسی در جهان را اعلام می‌نمایم. بوش گفت: «ما در عصر تاریخی زندگی می‌کنیم، آزادی در سراسر جهان بطور بی‌سابقه گسترش می‌یابد و این روند هنوز هم در مرحله ابتدایی است.

حتی مطبوعات و رسانه‌های گروهی با رافرا تر نهاده و با هدف قرار دادن نقطه اصلی یعنی روسیه سخن از انقلاب آبی در روسیه هم سر دادند تا قدرت‌ها ورژیم‌های کوچکتر و تابع روسیه را با هراس و ارباب بیشتری بترسانند و راحت‌تر به اهداف خود نائل گردند. سردبیر روزنامه محلی آلیا در گرجستان هم در سرمقاله خود از «احتمال وقوع انقلاب آبی در روسیه» خبر داد و نوشت: پوتین در حال حاضر در حلقه محاصره انقلاب‌ها قرار گرفته است.<sup>(۶۴)</sup>

بنا بر اظهارات میخائیل ساآکشویلی رئیس‌جمهور گرجستان در حالیکه عده‌ای انقلاب رز را امری غیرعادی و ثمره خصوصیت خارق‌العاده جامعه گرجی می‌دانستند، وقایع اخیر در اوکراین نشان داد که جنبش اصلاح‌گرایانه مذکور می‌تواند به سایر مناطق شوروی سابق نیز راه یافته و به پیدایش موج سوم و نهایی آزادی خواهی در اروپا منتهی گردد.<sup>(۶۵)</sup> در سند کارپات آمده است: «ما اطمینان داریم که انقلاب در گرجستان و اوکراین موج جدیدی از آزادی را در اروپا پدید خواهد آورد. این موج منجر به پیروزی نهایی آزادی و دموکراسی در کل قاره اروپا خواهد

گردید» میخائیل ساآکاشویلی رئیس جمهور گرجستان از انقلاب رز به عنوان موج سوم آزادیخواهی در اروپا یاد کرد و افزود گرجستان هم مهد این موج می‌باشد. به گفته وی اولین موج آزادیخواهی بعد از جنگ دوم جهانی که اروپای غربی را در بر گرفت، موج دوم از تخریب دیوار برلین در شرق اروپا آغاز گردید و اکنون موج سوم نوبت به جمهوری‌های شوروی سابق رسیده است. (۶۶)

میخائیل ساآکاشویلی رئیس جمهور گرجستان پس از پیروزی انقلاب رز به عنوان مهد و بستر این انقلاب‌ها و خود به عنوان ناجی و رهبر آنها همواره به دنبال ابتکارات و راههای جدید برای پیروزی کامل این فرایند و برقراری دموکراسی در کشورهای دیکتاتور مسلک می‌باشد. وی در تاریخ ۸۴/۲/۲۰ نامه ای را در روزنامه واشنگتن پست به چاپ رسانید که در آن طرح برگزاری اجلاس یالتای جدید را عنوان کرده و از کشورهای اروپایی در این زمینه خواستار کمک و مساعدت شد. بر اساس پیشنهاد وی، کنفرانس یالتا یک موسسه و نهاد اختیاری برای دموکراسیهای نوپای اروپایی خواهد بود که با سه هدف اساسی ذیل تاسیس خواهد شد:

۱. ما با همکاری یکدیگر جهت تقویت دموکراسی در کشورهای خود تلاش می‌نماییم.

گرجستان در ۱۸ ماه قبل و با وقوع انقلاب رز گام اصلی را در راه برقراری آزادی برداشت.

۲. ما باید در جهت گسترش آزادی در منطقه دریای سیاه و به صورت گسترده‌تر در منطقه اروپا تلاش کنیم. مولداوی همچون گرجستان با مشکل مناطق تجزیه طلب مواجه می‌باشد. مردم بلاروس نیز محکوم به تحمل حکومت ترس و وحشت تحت رهبری لوکاشنکو هستند. جهان باید در جهت رسیدن این مردم به آزادی به آنان کمک کند. کنفرانس یالتا از طریق محدود نمودن سفرهای رسمی به بلاروس، به حمایت مالی و مادی مخالفین دولت پرداخته و به آموزش نیروها برای ساخت جامعه مدنی و از طریق انتقادات صلح آمیز همچون گرجستان و اوکراین بپردازد.

۳. ما به دنبال گسترش مرزهای آزادی در خارج از دریای سیاه هستیم. پیام ما برای حکام ستمگر صریح می‌باشد: مردم آزاده مادامی که حکومت‌های استبدادی وجود دارند، نمی‌توانند آرامش داشته باشند. ما در مقابل آزادی بدست آمده، وظیفه داریم به کسانی که به

کمک ما نیاز دارند مساعدت کنیم. در کشورهای زیمبابوه، کوبا و برمه و برخی جاهای دیگر میلیون‌ها نفر از مردم زیر یوغ استبداد هستند.

ما معتقد هستیم که اگر تمامی حکومت‌های دموکراتیک جهان، آزادی را در اولویت سیاست‌های خود قرار دهند، روزهای پایانی زندگی مستبدان خواهد بود. در طول تاریخ، دریای سیاه محل تلاقی قدرت نمایی روسیه، عثمانی و امپراطوری ایران بوده و اکنون نیز دریای سیاه به صورت مرز جدیدی یعنی مرز بین آزادی و استبداد واقع شده است. ارزشهایی که ما را برای رسیدن به انقلابی صلح آمیز سوق داد، جدای از ارزشهای اروپا نبود. نسیم آزادی که در منطقه دریای سیاه وزیدن گرفت و به اوکراین رسید، اکنون به آسیای مرکزی و حتی به لبنان نیز رسیده است. اکنون زمان بازگشت به یالتای دیگری فرا رسیده است. در این زمان ما با برگزاری اجلاس پنهانی به دنبال تقسیم کشورها بین خود و استثمار مردم نیستیم، دیپلماسی ما روشن و شفاف بوده و به آینده می‌نگریم و هدف ما تبدیل یالتا به سمبل امید برای ملل دنیا می‌باشد. تشکیل اتحادیه دموکراتیک به پیشنهاد وی که در بیانیه «بورجومی» و با صدور اعلامیه مشترک میان ساکاشویلی و یوشچنکو تجلی یافت و کشورهای منطقه را برای عضویت در آن دعوت نمود تجلی یافت.

با عنایت به نکات فوق به نظر می‌رسد مسیر حرکت انقلاب‌های رنگی استمرار خواهد یافت و آینده غرب و بویژه آمریکا در گرو استمرار این انقلابها و پیروزی طرفداران آن در کشورهای غیر تابع می‌باشد.

## ۶. نتیجه و جمع بندی

منطقه آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی که زمانی به دلیل اهمیت استراتژیک و سیاسی آن محل رقابت قدرت‌های منطقه‌ای وقت بود، اکنون هم نه تنها اهمیت تاریخی و ژئواستراتژیک خود را باز یافته است بلکه به دلیل وجود منابع غنی زیر زمینی و به عبارتی ژئواکونومیک خود اهمیتی دو چندان یافته و مجدداً کانون توجه و رقابت قدرت‌های جهانی بویژه آمریکا و روسیه شده است. از اهمیت قفقاز و آسیای مرکزی همین بس که قدرت‌های غیر اورآسیایی وارد منطقه

شده و به دنبال کسب منافع بیشتر خود هستند. پروژه انقلابهای رنگی و مخملی طرحی بود و هست که به دلیل تحولات پس از فروپاشی شوروی سابق و اتخاذ سیاست یکجانبه‌گرایی آمریکا جهت برقراری ساختار تک قطبی در جهان مهندسی گردید و آمریکا با این طرح به دنبال کسب منافع خود و تحت سیطره در آوردن کشورهای منطقه و بویژه غیر تابع با شعار برقراری دموکراسی در جهان می‌باشد تا خود را به عنوان هژمون جهانی معرفی و تثبیت نماید.

اروپاییان هم علی‌رغم اینکه با سیاست یکجانبه‌گرایی آمریکا مخالفند و بر عکس آمریکا به دنبال برقراری ساختار چند قطبی در جهان هستند، ولی منافع آنها با سیاست‌های آمریکا در این منطقه هم از بعد اقتصادی بویژه انرژی و هم از بعد شعار دموکراسی و حقوق بشر همسو شده است و به نوعی پروژه انقلاب‌های مخملی با همکاری و حمایت آنها تاکنون پیش رفته است و از این طریق به دنبال کسب منافع خود هستند. علاوه بر دو بازیگر دولتی فوق روسیه هم به دلیل منافع حیاتی خود و به عنوان مخالف اصلی این پروژه، از دیگر بازیگران این صحنه و معرکه بود و به عنوان یکی از بازیگران اصلی مطرح می‌باشد. علاوه بر بازیگران دولتی، بازیگران دیگری نظیر بنیادهای سازمان‌ها و نهادهای غیر دولتی خارجی و جنبش‌های مدنی داخلی که ساخته و پرداخته همان بازیگران خارجی بودند نیز به عنوان بازیگران غیر دولتی نقش بسیاری در این انقلاب‌ها ایفا نمودند که نقش آنها هم خیلی کمتر از نقش بازیگران دولتی در این انقلاب‌ها نبود. در بُعد استمرار یا انقطاع پروژه یا فرآیند انقلاب‌های مخملی هم اشاره گردید که منطقه آسیای مرکزی و قفقاز همچنان دوران گذر و انتقالی را علی‌رغم گذشت بیش از یک و نیم دهه طی می‌کند و منطقه‌ای متحول و پویاست و امکان وقوع هر تحولی وجود دارد. قدرت‌های خارجی و بویژه آمریکا با استفاده از این فرصت و با طراحی انقلابهای رنگی با توجه به اهداف و منافع سیاسی و اقتصادی و استراتژیک خود، بی‌شک بر استمرار این انقلاب‌ها پافشاری خواهند کرد و تا هدف نهایی از هیچ کوششی فروگذار نخواهند کرد. البته هر چند آمریکا به دنبال نفوذ و حضور خود در منطقه به عنوان ایجاد پایگاهی استراتژیک و سکویی مطمئن برای نفوذ به کشورهای منطقه و تهدید منافع روسیه و کاهش نفوذ این کشور است، ولی منطقه قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی بطور سنتی حیط خلوت روسیه بوده و این کشور نیز بنا به مقتضیات امر با

استفاده از اهرم‌های فشار خود تلاش می‌نماید این نفوذ سنتی و دیرینه خود را از دست ندهد و آمریکا هم با توجه به درگیر بودن در نقاطی چون عراق و افغانستان و نیاز به حمایت‌های بین‌المللی روسیه به گونه‌ای تلاش می‌نماید بدون درگیری و تقابل با همکاری با روسیه و تسهیم منافع در این منطقه نفوذ یابد. تحولات اخیر در منطقه نشان داد که نوعی رقابت و همکاری میان دو بازیگر روسیه و آمریکا وجود داشته است. لذا منطقه قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک آنها برای هر دو قدرت آمریکا و روسیه و حتی دیگر قدرت‌های منطقه و فرا منطقه بسیار استراتژیک و حیاتی است و چشم‌پوشی از آن به معنی از دست دادن منافع آتی خود نه تنها در این منطقه بلکه بسیاری از جهان می‌باشد. منافع واشنگتن مانند مسکو ژئواستراتژیک، تجاری و سیاسی است. لذا با وجود این دو دیدگاه متضاد بی شک روند استمرار انقلاب‌های مخملی با موانعی نیز همراه خواهد بود.

به گفته یکی از محققین و کارشناسان آسیای مرکزی و قفقاز وجود ۲۳ میلیارد تن نفت و ۳ هزار میلیارد تن گاز در بستر آسیای مرکزی و قفقاز چیزی است که هیچ بازیگر بین‌المللی نمی‌تواند نسبت به آن بی تفاوت باشد. اگر بپذیریم که متغیری به نام اقتصاد سیاسی و در مرکز آن عنصر نفت منشاء بخشی از تحولات بنیادین خاورمیانه است، خاورمیانه‌ای که بیش از ۵۰ درصد انرژی جهان را تأمین می‌کند بر سیاق همین نگاه ژئوپلیتیک، باید در انتظار تحولات جدید در دومین شاهراه انرژی جهان یعنی آسیای مرکزی و قفقاز نشست<sup>(۶۷)</sup> و به عبارتی در انتظار تحولات و شاید انقلاب‌های بعدی در برخی کشورهای منطقه بود.

## یادداشت‌ها

### 1. Color Revolutions or Velvet Revolutions

۲. نگاه کنید به: سایت اینترنتی «ایراس» مقاله آقای علی آدمی تحت عنوان «انقلاب‌های رنگی: نقش عوامل داخلی یا دخالت نیروهای خارجی» [www.iras.com](http://www.iras.com)

۳. نگاه کنید به مقاله آقای مهدی سنائی با عنوان فرصت‌های ایران در سرزمین انقلاب‌های مخملی در سایت اینترنتی «ایراس» [www.iras.com](http://www.iras.com)

### 4. Global Hegemon

۵. برژینسکی از بُعد استراتژیک و سیاسی این وظیفه را به عهده گرفت، فوکویاما وظیفه معرفی ایدئولوژی حاکم غرب یعنی پیروزی لیبرال دموکراسی غرب را به عهده گرفت، ساموئل هانتینگتون وظیفه معرفی تمدن پیروز غرب و تمدن غالب جهانی را به عهده گرفت، فریدمن و امثال آن امور تحلیلی و مسایل جهانی روز در راستای منافع آمریکا را به عهده گرفتند و سایرین نیز به همین منوال. در بُعد عملی زمامداران غرب به سرکردگی آمریکا بر آن شدند تا از همه امکانات خود این پیروزی را به نفع خود جشن بگیرند. رئالیست‌ها مجدداً با افتخاری غرورآمیز بر استخوان‌دار بودن و عمیق بودن رهیافت و رویکرد واقع‌گرایی خود بالیدند و مجدداً بر اهمیت این رهیافت در سطح جهانی سخن گفتند و تلاش کرده و می‌کنند نقطه نظرات نظریه پردازان منتقد رهیافت رئالیست که بر طبل ناکارآمدی آن می‌کوبیدند و قدرت نرم‌افزاری یا رهیافت قدرت مدنی و امثالهم را به عنوان رهیافت‌های غالب جهانی و یا ابزارهای جدید قدرت معرفی می‌کردند، ناکام گذارند سیاستمداران واقع‌گرایی نظیر زمامداران کنونی دولت آمریکا و به‌ویژه افراد کلیدی آن یعنی خانم رایس، رامسفلد، پاول، بیکر، بوچر و دیگر افراد مهم کابینه بوش پسر، با بازسازی نظریه قبلی رئالیسم و ارائه رویکرد جدید به نام «محافظه‌کاری جدید» تلاش نمودند بطور عملی بر اهمیت «سیاست قدرت یا قدرت زور» و به عبارتی همان اصول رئالیسم سیاسی تأکید و آن را در جهان جدید پیاده نمایند و اثبات نمایند که هنوز زور و سیاست قدرت هابزی است که می‌تواند بر جهان حکومت کند نه ایده‌های جان لاک و طرفداران آن.

6. Transitional Era

7. Post \_ Cold War Era

8. Zbigiew Brezinski, The Grand Chessboard: American primacy and Geo - Strategic Imperatives, New York, Basic Books, 1997.

۹. برژینسکی اورآسیا را شامل ۹ کشور قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، آذربایجان، ارمنستان، گرجستان و افغانستان می‌داند و بطور بالقوه ترکیه و ایران را نیز که هر دو از نظر سیاسی و اقتصادی در حال رشد هستند به آنها اضافه می‌نماید.

۱۰. برژینسکی، زیبگنو، صفحه بزرگ شطرنج: برتری آمریکا و الزامات ژئواستراتژیک آن، نقد و بررسی توسط سیدجواد صالحی، فصلنامه خاورمیانه، سال هفتم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۰، صص ۳۸۰-۳۷۵.

۱۱. همان، صص ۳۸۰-۳۷۵.

۱۲. همان، صص ۳۸۰-۳۷۵.

۱۳. ذخایر نفتی دریای خزر بزرگترین دریاچه بسته جهان در حدود ۴۰ میلیارد بشکه تخمین زده شده است. یعنی تقریباً ۲ تا ۳ درصد ذخایر شناخته شده نفت جهان. ۴ درصد ذخایر گاز طبیعی هم در این دریاست. جهت اطلاعات بیشتر نگاه کنید به:

Cohen Ariel, US policy in the Caucasus & Central Asia, IN: www.heritage. org.

14. Christian Lowe, Georgia in Crisis, US. Russia Step in, 23 No.v 2003, in: www.ifrica.com.news.

۱۵. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: هاشمی، غلامرضا، قفقاز و قدرتهای فرامنطقه‌ای، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۲، تابستان ۱۳۸۲، ص ۱۹۵ و همچنین محمدرضا حافظی، نقش آفرینی ژئواستراتژیک محور قفقاز - آسیای مرکزی در رقابت‌های جهانی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۸ تابستان ۱۳۸۱، ص ۱۴.

۱۶. رامسفلد اولین مقام عالی‌رتبه آمریکا بود که پس از استعفای شوارندادزه و پیروزی مخالفین وارد تفلیس شده بود، ضمن اعلام حمایت قاطع آمریکا در ابعاد سیاسی، اقتصادی، نظامی اعلام کرد که گرجستان از یک جایگاه استراتژیک در سیاست خارجی آمریکا برخوردار است. وی حتی در مصاحبه‌ای اعلام کرد گرجستان و آمریکا اشتراکات زیادی دارند و فرض آمریکا این است که یک ایالت هم به نام جورجیا دارد. وی افزود آمریکا به دنبال این است که با توجه به چالش‌های قرن ۲۱ چگونه نیروهایش را در جهان سازماندهی نماید. لین پاسکو معاون وزیر امور خارجه آمریکا در مسایل اروپا و اوراسیا هم با سفر به گرجستان به منظور کمک و حمایت از زمامداران جدید وقت اعلام کرد که دولت آمریکا ۷ میلیون دلار برای برگزاری انتخابات‌ها و ۱۴ میلیون دلار هم برای رفع مشکلات موجود دولت موقت اختصاص داده است.

17. www.aser-nou.net/1384

۱۸. مسنجر، ۳۱ تیرماه ۱۳۸۴.

۱۹. روزنامه محلی رزونانس، ۱۳۸۴/۲/۳۰

۲۰. برکناری اسلوبدان میلوسویچ نیز در زمان مأموریت وی اتفاق می‌افتد.

۲۱. ظاهراً در سال ۲۰۰۱ وی مأمور براندازی حکومت وقت بلغارستان می‌گردد که موفق هم عمل نموده بود.

۲۲. مأموریت وی در باکو طی سالهای ۹۳-۱۹۹۲ بوده است که منجر به سرنگونی ایلچی بیگ رئیس جمهور وقت این کشور بوده است.

23. Unfortune Ambassador

۲۴. جمهوری فدراتیو روسیه با ۱۷۰۷۵۴۰۰ کیلومتر مربع وسعت پهناورترین کشور جهان است. این کشور دارای ۲۱ جمهوری خودمختار، ۴۹ استان، ۶ خطه و دو شهر خودمختار مسکو و سن پترزبورگ (لنینگراد) می‌باشد.

۲۵. جمهوری گرجستان یکی از سه جمهوری منطقه قفقاز است که در مرکز و غرب آن قرار گرفته و از شمال و شمال شرق به روسیه، از غرب به دریای سیاه، از جنوب غربی به ترکیه و از جنوب و جنوب شرقی به

ارمنستان و آذربایجان محدود می‌شود. گرجستان به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص خود از امتیازات و ویژگی‌های بارزی برخوردار است که به بعضی از این برجستگی‌ها اشاره می‌گردد:

گرجستان از اهمیت ژئواستراتژیک و ژئوپلتیک خاصی در منطقه قفقاز جنوبی برخوردار است، گرجستان به دلیل واقع شدن در یکی از نقاط حساس منطقه قفقاز جنوبی و بین دریای خزر و سیاه در حوزه اورآسیای جدید مورد توجه قدرت‌ها و بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی است، گرجستان یکی از محورهای مهم ارتباطی با غرب و به‌ویژه اروپا می‌باشد و در نقطه ثقل مسیر ترانزیت و تجارت بین شرق و غرب و در مقطع کنونی نیز به دلیل عبور پروژه‌های مهمی چون B.T.C به عنوان مسیری مهم و حیاتی موردنظر غربی‌هاست، گرجستان یکی از مهمترین مسیرهای ترانزیتی کالا و به‌ویژه انرژی منطقه به اروپاست، گرجستان یکی از دروازه‌های اصلی ورود غرب به‌ویژه آمریکا به منطقه قفقاز جنوبی و سپس آسیای مرکزی به‌ویژه با توجه به سیاست‌های غربگرایی زمامداران گرجستان محسوب می‌گردد، گرجستان یکی از جمهوری‌های متمول از بُعد داشتن امکانات و زمینه‌های توسعه هم در بُعد کشاورزی و هم در بُعد منابع کانی و معدنی در زمان شوروی محسوب می‌گردید و هنوز از پتانسیل‌های کشاورزی، کانی و توریستی بسیار مناسبی برخوردار است، گرجستان در میان کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز اولین کشوری بود که با فروپاشی شوروی سابق اعلام استقلال نمود و به زعم بعضی از تحلیلگران آخرین پایگاه جنگ سرد است، گرجستان به دلیل نقطه تمرکز و اتصال انتقال انرژی دریای خزر و منطقه قفقاز جنوبی به غرب و هم‌مرز شدن آن در آینده با مرزهای اروپا، علاوه بر آمریکا و روسیه، مورد توجه اروپاییان نیز هست و خلاصه اینکه به زعم آقای دکتر مجتهدزاده گرجستان در منطقه بیضی شکل انرژی استراتژیک قرار گرفته است که بیش از ۷۰ درصد ذخایر نفت و بیش از ۴۰ درصد از گاز طبیعی جهان در درون این منطقه قرار دارد.

۲۶. اوکراین بزرگترین جمهوری شوروی سابق بعد از روسیه با جمعیتی نزدیک به ۴۸ میلیون نفر است. این سرزمین وسیع با خاک حاصلخیز و معادن سرشار، از لحاظ اقتصادی و موقعیت جغرافیایی و سابقه تاریخی، از اهمیت استراتژیک بسیار بالایی برخوردار است. اوکراین دارای پیوندهای گسترده اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، قومی و خانوادگی با روسیه بوده و بیش از ۴۰ درصد ساکنان آن روس زبان هستند و هنوز هم بسیاری از روس‌ها آنجا را «روسیه صغیر» می‌نامند. روسیه بر پایه این علایق و منافع همواره خواستار حفظ کنترل و نفوذش در این سرزمین بوده و اوکراین به مثابه «کلید امپراتوری روسیه» خوانده می‌شود. برژینسکی مشاور کارتر اظهار داشته بود که روسیه بدون اوکراین دیگر امپراتوری به حساب نمی‌آید (لوموند، ۱۴ سپتامبر ۲۰۰۴). یکی از مشاورین کرملین هم در بحبوحه بحران اوکراین اعتراف کرده بود که اگر اوکراین را از دست بدهیم، غربی‌ها با ما همانند یکی از جمهوری‌های موزی در آمریکای لاتین برخورد خواهند کرد (سایت عصر نو، ۱۳۸۴).

۲۷. سفر ایوانف به تفلیس باعث به‌دست‌گیری ابتکار عمل بحران توسط روسیه بود و نوعی دستاورد بدون



توجه به ماهیت تحولات برای روسیه داشت. این اقدام روسیه حداقل این پیام را برای قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به همراه داشته که تحولات منطقه قفقاز باید توسط این کشور حل و فصل شود. البته در خصوص نقش روسیه نقطه‌نظرات متفاوتی وجود دارد: دیدگاهی بر این اعتقاد است که استعفای شوارنادزه برای روسیه غیرمنتظره بود و روسیه اصلاً تصور نمی‌کرد بحران به پیروزی ناگهانی مخالفین بیانجامد. دیدگاه دیگری معتقد است که روسیه همواره از نزدیک تحولات را پیگیری می‌نمود و فعال بود ولی با توجه به نفوذ آمریکا و با توجه به روابط تیره دو کشور روسیه و گرجستان، بیش از این نمی‌توانست در امور دخالت و به دولت کمک کند. دیدگاه دیگری هم معتقد است که روسیه این تحولات و نتایج را پیش‌بینی می‌کرد و برای آن خیلی غیرمنتظره نبود و به دلیل نفوذ غرب و احتمال پیروزی مخالفین خواست خود ابتکار عمل را به دست گیرد و نتیجه را به نفع خود تمام نماید. پوتین پس از پیروزی مخالفین اعلام کرد: تحولات اخیر گرجستان برای روسیه خیلی غیرمنتظره نبود. وی افزود: زمامداران سابق گرجستان اشتباهات بسیاری در سیاست داخلی، خارجی و اقتصادی مرتکب گردیدند و تحت چنین شرایطی برکناری دولت وقت الزامی بود. تغییر قدرت در گرجستان نتیجه منطقی یک رشته اشتباهات سیستماتیک در سیاست خارجی، داخلی و اقتصادی رهبری سابق گرجستان بود. حضور مستقیم ایوانف در جمع تظاهرکنندگان و مخالفین شوارنادزه و سخنرانی در جمع مخالفین و سپس دیدار با شوارنادزه نیز حاکی از همین موضوع بود و یا اعلام شوارنادزه پس از استعفا مبنی بر اینکه آب و هوای باتومی برای ایوانف جذاب‌تر از تفلیس بود نیز حاکی از حمایت تلویحی روسیه از مخالفین به دلیل دست گرفتن ابتکار لازم به دست خود بود.

۲۸. واعظی، محمود، الگوی رفتاری آمریکا و روسیه در فرآیند تغییرات سیاسی اورآسیا، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۹، بهار ۱۳۸۴، ص ۱۰۸.

۲۹. همان، صص ۱۲۰-۱۰۸.

30. *The Messenger*, 26 Nov. 2004.

۳۱. به عنوان مثال، اهرم‌های فشار روسیه در گرجستان را می‌توان به اعمال رژیم روادید، کنترل دو فاکتور بر دو بخش از خاک گرجستان یعنی آبخازیا و اوستیای جنوبی و بهره‌برداری از اقلیت ارمنه مقیم در منطقه جاواخکی، موضوع ارائه یا عدم ارائه و یا قطع انرژی و سوخت و برق و گاز به گرجستان، وجود زبان و فرهنگ مشترک، وجود پایگاه‌های نظامی روسیه در غرب و جنوب گرجستان و صلح‌بانان روسی در گرجستان که از بُعد نظامی اهرم بسیار مهمی محسوب می‌گردد. فشار به گرجستان برای پرداخت بدهی‌های خود، حضور فیزیکی روس‌ها در جای‌جای گرجستان، مراکز متعدد از قبیل بیمارستان‌ها، مدارس، مراکز فرهنگی، پایگاه‌های نظامی، مراکز آموزشی و ... اشاره نمود.

۳۲. دیدگاه اول: همکاری میان روسیه و آمریکا: دیدگاهی معتقد است که در طول بحران و تاکنون نوعی

«همکاری» بین آمریکا و روسیه در خصوص این کشورها وجود داشته و در آینده خواهد داشت. روسیه به دلیل ضعف مجبور به همکاری است و آمریکا هم به دلیل مسایل بین‌المللی نیازمند همکاری با روسیه در موضوعات بین‌المللی از جمله موضوع هسته‌ای ایران و عراق است و خود را خیلی درگیر و رویارو با روسیه قرار نخواهد داد. آندرو کاپینز رئیس مرکز کارنگی در مسکو در این زمینه معتقد است: حذف شواردنازه از صحنه سیاسی گرجستان با کمک وزیر امور خارجه روسیه بیانگر تحرک جدیدی در چارچوب مثلث روسیه - گرجستان - آمریکا است. به گفته وی واشنگتن و مسکو در جلوگیری از بروز هرج و مرج در گرجستان دارای منافع مشترکی هستند و باید هماهنگی بیشتری در این زمینه بین آنها به وجود آید. روزنامه انگلیسی زبان مسنجر نیز به نقل از کریستین ساینس مانیفور مورخ ۲۶ نوامبر ۲۰۰۴ نوشت: هم آمریکا و هم روسیه نقش سازنده‌ای در کمک به انتقال مسالمت‌آمیز قدرت کردند و برای پایداری صلح و ثبات در این کشور هنوز به همکاری این دو قدرت نیاز است. حل و فصل بحران پارلمانی اخیر گرجستان توسط روسیه علی‌رغم میل باطنی این کشور در مورد زمامداران غربگرای گرجی می‌تواند نوعی دستاورد در تعامل با غرب نیز تلقی گردد.

دیدگاه دوم: رقابت میان روسیه و آمریکا: دیدگاه دیگری معتقد است بحران گرجستان زمینه «رقابت منفی» روسیه و گرجستان را تشدید بخشید و در آینده هم آمریکا و هم روسیه با استفاده از ابزارهای فشار خود علیه یکدیگر به رقابت خواهند پرداخت. آمریکا به دلیل ابرقدرتی خود و به دلیل منافع استراتژیک و اقتصادی و حتی سیاسی به دنبال اهداف خاص و منافع حیاتی خود در گرجستان و منطقه قفقاز می‌باشد و روسیه نیز به دلیل داشتن همان منافع و اهداف خاص و استراتژیک در تمام ابعاد، گرجستان را حیاط خلوت و منافع قانونی و مشروع خود می‌داند و هر یک بر منافع خود اصرار و پافشاری خواهند کرد و لذا زمینه‌های رقابت و تقابل این دو بیشتر خواهد شد.

دیدگاه سوم: تقابل میان روسیه و آمریکا: دیدگاه دیگری هم بر این اعتقاد است که با روی کار آمدن دولتهای جدید که غربگراتر از زمامداران قبلی می‌باشند، نقش و حضور آمریکادر این کشورها نظیر اوکراین و گرجستان افزایش خواهد یافت. آمریکا از این فرصت بوجود آمده و از هزینه‌هایی که در این کشورها صرف نموده با توجه به منافع خود به هیچ عنوان در برابر روسیه کوتاه نخواهد آمد. در مقابل، روسیه هم با توجه به شکست غربگرایان در دومای روسیه و نیروهای سیاسی بسیار تندروتر نسبت به سیاست‌های زمامداران این کشور نقش و حضور خود را افزایش دهد. این زمینه‌ها به معنی تقابل شدیدتر این دو قدرت در حوزه نفوذ خود در این کشورها می‌باشد.

۳۳. همان، واعظی، محمود، الگوی رفتاری روسیه و آمریکا در فرآیند تغییرات سیاسی اوراسیا، ص ۱۲۰.

34. [www.mehrnews.com](http://www.mehrnews.com)

35. Non \_ Governmental Organisations (NGOs)

36. Network Players.

۳۷. سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی سازمان‌هایی هستند که از مرزهای ملی می‌گذرند و اعضای آنها از افراد یا گروه‌های ملی تشکیل شده‌اند، نه نمایندگان رسمی دولت‌های ملی. سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی در حال حاضر بسیار پرشمارند. این سازمانها از ۱۳۴ مورد در سال ۱۹۰۵ به ۲۴۷۰ سازمان در سال ۱۹۷۲ و بیش از ۴۶۰۰ سازمان در سال ۱۹۹۰ رسیده‌اند و با مسایل گوناگونی سروکار دارند.

38. Soros Foundation

39. Georg Soros

۴۰. جورج سوروس میلیاردر معروف آمریکایی و مؤسس مؤسسات زنجیره‌ای سوروس در جهان در تاریخ ۱۲ اوت ۱۹۳۰ در بوداپست مجارستان متولد شد. در سال ۱۹۴۷ پس از روی کار آمدن کمونیست‌ها در مجارستان به لندن عزیمت کرده و در سال ۱۹۵۲ از دانشکده اقتصاد لندن فارغ‌التحصیل شد. در دوران تحصیل و پس از آن تحت تأثیر شدید کارل پوپر، فیلسوف معروف انگلیسی و استاد وی قرار داشت. پوپر که تأثیرات بسیاری بر فکر، ذهن و افکار سوروس گذاشت، حتی در فعالیت‌های کاری بعدی وی و همچنین اقدامات بشردوستانه و خیرخواهانه او نیز مؤثر بود. در سال ۱۹۵۶ با سفر به آمریکا و با همکاری یک صندوق بین‌المللی به تأسیس مؤسسه سوروس پرداخت. وی کتابهای زیادی در جهت عملی نمودن عقاید خود و همچنین گسترش دموکراسی در جهان و جهانی شدن به رشته تحریر درآورده و مقالات زیادی از وی در نشریات بین‌المللی چاپ شده است. جورج سوروس در چهارشنبه سیاه در آمریکا (۱۶ سپتامبر ۱۹۹۲) با استفاده از ابتکارات اقتصادی موفق شد درآمد قابل توجهی کسب نماید. در بحرانهای اقتصادی جهان و حتی تغییرات سیاسی در کشورها نقش داشته است. ماهاتیر محمد رئیس‌جمهور سابق مالزی، در سال ۱۹۹۷ سوروس را به دست داشتن در کاهش ارزش پول مالزی و به وجود آمدن بحران اقتصادی شرق آسیا متهم کرد. مؤسسه سوروس تا سال ۱۹۷۹ به کارهای بشردوستانه از جمله تأسیس صندوقی جهت کمک به دانشجویان سیاه پوست دانشگاه کیپ تاون در آفریقای جنوبی می‌پرداخت. جورج سوروس در بیش از ۶۰ کشور جهان مؤسساتی را با عنوان جامعه باز (Open Society Institute) (OSI) به عنوان شبکه‌ای از سازمان‌های خیرخواهانه و بشردوستانه از جمله آمریکا تأسیس و همه آنها تحت نظر بنیاد وی فعالیت می‌نمایند. شبکه سوروس که در آسیای مرکزی، اروپای شرقی و به‌طور کلی در حوزه شوروی سابق و همچنین آفریقا، آمریکای لاتین و آسیای فعالیت دارد، تلاش خود را معطوف به آماده‌سازی شرایط و ساختارهای لازم برای ایجاد جامعه‌ای باز می‌نماید. در سالهای اخیر مؤسسه جامعه باز سالیانه بیش از ۴۰۰ میلیون دلار در جهان جهت حمایت از برنامه‌های خود به‌ویژه موضوع برقراری دموکراسی و حقوق بشر هزینه می‌کند. همچنین در کشورهای حوزه شوروی سابق، آفریقا و آسیا تاکنون ۵ میلیارد دلار هزینه نموده است. در سال ۱۹۹۲ وی به عنوان یک اقدام آموزشی و فرهنگی، دانشگاه اروپای مرکزی، به مرکزیت بوداپست را تأسیس نمود.

41. Open Society

42. *The Messenger*, 9/9/2005
43. *The Messenger*, 1 Dec 2003
44. Black Sea Press, 10 Dec 2003
45. [www.georgesoros.com](http://www.georgesoros.com)
46. [www.en.wikipedia.org](http://www.en.wikipedia.org).
47. [www.en.wikipedia.org](http://www.en.wikipedia.org)
48. [www.aser-nou.net/1384](http://www.aser-nou.net/1384)
49. مجله زن روز، انقلاب‌های مخملی، ۱۹۹۲، ص ۵.
50. Otpor
51. Kmara
52. Pora
53. Zubr
54. Yox
55. Delkel
56. Mjaft
57. [www.en.wikipedia.org/wiki/color\\_revolution](http://www.en.wikipedia.org/wiki/color_revolution)
58. لوموند، ۶ و ۲۷ ژانویه ۲۰۰۴.
59. قفقاز پرس، ۱۳۸۴/۹/۶
- 60.
61. [www.aser-nou.net/1384](http://www.aser-nou.net/1384)
62. عارف واحد ناوان، روسیه گرفتار انقلاب‌های رنگین، مجله سیاسی و اقتصادی گزارش، شماره ۱۶۳، اردیبهشت ۱۳۸۴، ص ۲۷.
63. روزنامه انگلیسی زبان مسنجر، ۱۳۸۴/۲/۳۰.
64. روزنامه محلی آلیا، ۵ بهمن ماه ۱۳۸۳
65. روزنامه فیگارو، ۱۱ ژانویه ۲۰۰۵ و فایننشال تایمز، ۲۰ دسامبر ۲۰۰۴.
66. قفقاز پرس، ۱۳۸۳/۱۰/۹
67. مهدی سنائی، فرصت‌های ایران در سرزمین انقلاب‌های مخملی، نگاه کنید به، سایت اینترنتی: [www.iras.re](http://www.iras.re)